



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

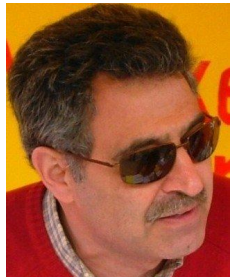
انترناسیونال ۴۶۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



منصور حکمت www.m-hekmat.com

جمعه ۳۰ تیر ۱۳۹۱، ۲۰ جولای ۲۰۱۲ - ۱۸ صفحه



سیامک بهاری

سکوت علامت رضااست! در دفاع از حقوق شهروندی افغانستانی های ساکن ایران

حملات فاشیستی و سازمان یافته دولتی به شهروندان افغانستانی در ایران طی چند ماه گذشته موجی از اعتراض در داخل و خارج کشور را ادامه صفحه ۱۱

تقلب، بالا و پایین می برده است. با توجه به اینکه نرخ بهره لایبر توسط ۱۶ بانک بزرگ دنیا تعیین می شود، کم کم روشن شده است که سیستم مالی جهانی با تقلب از سال ۲۰۰۵ تا کنون، میلیاردها و شاید تریلیونها دلار سر مردم کلاه گذاشته است.

بزرگترین دزدی قرن تقلب در نرخ بهره بین بانکی (لایبر)

ارژنگ سپاسی
با مخفف انگلیسی آن London Interbank Offered Rate - Libor نامیده می شود) را با بانک بارکلی در انگلیس ماه گذشته پذیرفت که، نرخ بهره بین بانکی (که ادامه صفحه ۱۲

بعد از اسد نوبت حکومت اسلامی



حمید تقوایی

مصاحبه اصغر کریمی با حمید تقوایی در برنامه پخش مستقیم تلویزیون کانال جدید روز چهارشنبه ۲۸ تیرماه درباره تحولات و اوضاع سوریه

اصغر کریمی، بعد از سوریه و بشار اسد نوبت جمهوری اسلامی است. این عنوان برنامه امروز است. بوی الرحمن دولت سوریه بلند شده و اتفاقات مهمی در این کشور در جریان است. در حمله ای که بامداد امروز در مرکز دمشق اتفاق افتاد، آچند نفر از بلند پایه ترین مقامات امنیتی، نظامی و سیاسی دولت سوریه از جمله وزیر دفاع، رئیس ستاد ارتش، رئیس سازمان امنیت و تعداد دیگری از مقامات امنیتی و نظامی سوریه کشته و تعدادی مجروح شدند. مخالفان دولت اسد میگویند بیش از چهل درصد از مناطق سوریه را تحت کنترل خود درآورده اند و مناطق تحت کنترل نیروهای بشار اسد محدودتر شده است. تعدادی از افسران و مقامات فرار کرده اند و خود را به مخالفان تسلیم کرده اند. بالای حکومت دارد از هم میپاشد و وضعیت اسد وخیم تر میشود. عملیات امروز در قلب دمشق و در مهمترین مرکز امنیت این کشور اتفاق مهمی بود، جایی که تنها چند صد متر تا کاخ اسد فاصله دارد و حتی گفته شده که به کاروان اسد هم حمله شده است و حلقه ارتش اسد که از آن جدا شده و محاصره نیروهای اسد تنگ تر میشود. معنی این تحولات در

سوریه چیست؟ چه تأثیراتی در منطقه و ایران میگذارد؟ اولین سوال از شما این است که معنی این اتفاقات و مساله جایگاهی قدرت که با سقوط اسد اتفاق می افتد و معنی این تحولات در خود سوریه چیست؟ **حمید تقوایی،** اولین معنی این تحولات این است که این حرکتی که از یک سال و نیم قبل مردم سوریه شروع کردند، اولین گام بزرگش را با سقوط اسد بجلو برمیدارد. منشاء و نیروی محرکه این تحولات تحت کنترل نیروهای بشار اسد محدودتر شده است. تعدادی از افسران و مقامات فرار کرده اند و خود را به مخالفان تسلیم کرده اند. بالای حکومت دارد از هم میپاشد و وضعیت اسد وخیم تر میشود. عملیات امروز در قلب دمشق و در مهمترین مرکز امنیت این کشور اتفاق مهمی بود، جایی که تنها چند صد متر تا کاخ اسد فاصله دارد و حتی گفته شده که به کاروان اسد هم حمله شده است و حلقه ارتش اسد که از آن جدا شده و محاصره نیروهای اسد تنگ تر میشود. معنی این تحولات در

ممنوعیت خننه کودکان پسر اری یا نه؟ رفتار با کودکان شاخص انسانیت یک جامعه است

صفحه ۱۰

مینا احدی

جمهوری اسلامی باید تحریم کامل سیاسی شود اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۵

باز تاب هفته

فروپاشی رژیم اسد آغاز شده است

محمد شکوهی

اسپانیا هم به ورشکستگی نزدیک می شود!

بارکلیز یا اچ اس بی سی کدامیک

رسواترند؟

شهاب بهرامی

کسی به حرفهای سردار نمی خندد

بهروز مهر آبادی

صفحات ۶-۷-۸

در صفحات دیگر

دولتهای بورژوازی در موقعیت تداومی

سخنرانی حمید تقوایی در معرفی قطعنامه "سیاست دولتهای غربی و محور روسیه- چین در قبال جمهوری اسلامی" در پلنوم سی و هشتم **سفارتخانه های جمهوری اسلامی در خارج کشور**

باید برچیده شوند

شیوا محبوبی سخنگوی کمیته

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران

منصور حکمت و نقطه عطفهای تاریخی

سخنرانی حمید تقوایی

در دهمین مراسم یادبود منصور حکمت

گزارشی از برگزاری مراسم گرامیداشت بهزاد

جمشیدی عضو حزب کمونیست کارگری ایران

ادامه صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بعد از اسد نوبت حکومت اسلامی

از صفحه ۱

با چنگ و دندان، با تمام قوا پشت اسد ایستاده و می‌خواهد به هر ترتیب آنرا نگهدارد. جمهوری اسلامی از نظر نظامی و سیاسی و دیپلماتیک و از هر نظر رژیم سوریه را حمایت کرده است. دولت های روسیه و چین هم در همین جهت بودند و این یک امیدواری به جمهوری اسلامی داده بود که شاید بتواند رژیم اسد را نگهدارد. اساس قضیه این است که جمهوری اسلامی به فکر آینده خودش است، به فکر بقای خودش است. این حتی جزئی از سیاست در منطقه یا استراتژی جمهوری اسلامی در رابطه با جنبش اسلامی سیاسی یا نیروهای اسلامی سیاسی و غیره نیست. مسئله به سادگی بقای خود جمهوری اسلامی در ایران است. میداند که سقوط اسد تأثیرات بسیار عمیقی به ضرر حکومت و به نفع جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی دارد. به نظر من این مثل روز روشن است. بخصوص تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی در یک سال اخیر کرد برای اینکه اسد را نگهدارد با افتادن اسد کاملاً به عکس خودش تبدیل میشود و کارنامه حکومت از این نقطه نظر هم در منطقه و هم در ایران بسیار سیاه‌تر موقعیتش بسیار ضعیف‌تر میشود.

حمید تقوایی: رژیم اسد یک جزء مهم از محور جنبش اسلام سیاسی در منطقه است. جمهوری اسلامی، رژیم سوریه و حزب الله لبنان بنظر من سه نیروی مهم این محور بودند و تا حدی هم در منطقه تعیین کننده بودند. مثلاً تا سه سال پیش قبل از شروع انقلابات، قبل از شروع انقلاب جمهوری اسلامی در رابطه با جنبش اسلامی سیاسی یا نیروهای اسلامی سیاسی و غیره نیست. مسئله به سادگی بقای خود جمهوری اسلامی در ایران است. میداند که سقوط اسد تأثیرات بسیار عمیقی به ضرر حکومت و به نفع جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی دارد. به نظر من این مثل روز روشن است. بخصوص تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی در یک سال اخیر کرد برای اینکه اسد را نگهدارد با افتادن اسد کاملاً به عکس خودش تبدیل میشود و کارنامه حکومت از این نقطه نظر هم در منطقه و هم در ایران بسیار سیاه‌تر موقعیتش بسیار ضعیف‌تر میشود. اصطلاح میلیتانت، نیرو های اسلامی ضد آمریکائی در منطقه به اردوگاه جنبش انقلابی در ایران مربوط میشود، سقوط اسد مقدمه و اولین گامی است در راه سقوط حکومت اسلامی. و همانطور که عنوان برنامه شما هست بعد از اسد نوبت جمهوری اسلامی است. این را مردم و این تحولی به نفع مردم و نیرو های کمپ انقلاب در ایران می دانند و بنظر من بعد از اسد شرایط بسیار مساعد تر خواهد بود برای خیزش مردم ایران، زدن ضربه نهائی به حکومت و سرنگون کردن آن.

اصغر کریمی: حمید تقوایی تشکر

میکم از حضور شما در این برنامه

حمید تقوایی: من هم متشکرم.

به مبارزه خود ادامه بدهند تا وقتی که بالاخره به نتیجه نهائی یعنی جامعه ی آزاد، برابر و بری از ظلم و فقر و تبعیض برسند. این نکته مهمی است که هر حزب کمونیست انقلابی در این شرایط موظف است به مردم سوریه بگوید و هشدار بدهد و در مقابل تحرکات بالایی ها آنها را مجهز کند و تأکید را بگذارد بر سازماندهی و بر تقویت هر چه بیشتر صفوف توده مردم زحمتکش، مردم شریف انقلابی، کارگران و بخش های دیگر جامعه که واقعا موتور این انقلاب بوده اند. تأکید را بگذارد بر تقویت هر چه بیشتر صفوف مردم در مقابل تمام توطئه ها و تحرکاتی که بالائی ها بعد از اسد همچنان ادامه خواهند داد. در مقابل همه اینها باید مردم را مجهز کرد و نیروی آماده آنها را در خیابان نگهداشت و اجازه نداد این تحرکات انقلاب آنها را به بیراهه و به شکست بکشاند.

اصغر کریمی: با توجه به اینکه دولت سوریه نزدیک ترین حکومت به جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی یک پای سرکوب مردم در این کشور است، مشاور اصلی اسد است، کمک تسلیحاتی و پرسنلی و مالی به آن کرده، سرنگونی اسد چه تأثیراتی بر موقعیت جمهوری اسلامی و کلا فضای سیاسی ایران بداند که تلاشهای دولتهای، دارد؟

حمید تقوایی: فکر می کنم برای همه کسانی که ناظر این اوضاع سیاسی هستند، کاملاً جواب روشن است. سقوط اسد ضربه خیلی محکمی به جمهوری اسلامی هست. به نظر من جمهوری اسلامی هم در جامعه ایران و در رابطه با موقعیتش، حفظ قدرت جهانی خودش در ایران و هم در منطقه و در رابطه با به اصطلاح جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی ضربه محکمی میخورد. به همین دلیل هم هست که

فعال شدن نیروهایی که اصلاً ربطی به مردم ندارند و خودشان جزئی از اردوگاه ارتجاع و ضد انقلاب هستند، اینها الان بجلو رانده شده اند. مثل نیروهای اسلامی، مثل همین نیرویی که به آن ارتش آزاد میگویند که در واقع بخشی از ارتش خود اسد هست. اینها سعی کنند سناریوهایی شبیه مصر و لیبی را از بالا پیاده کنند. دخالت دول غربی و روسیه و چین هم برای تحقق چنین سناریوهائی يك فاکتور و مانع مهم در راه تحقق خواستهای مردم است. بنابراین اولین هشدار و اولین نکته ای که هر حزب انقلابی باید به مردم بگوید و مردم را برایش آماده کند این است که این انقلاب شما است و نباید اجازه بدهید از بالای سر شما بخش های باقیمانده از دولت اسد یا نیروهای اسلامی و یا نیروهای ارتجاعی دیگر این انقلاب را قیچی کنند، تحریف و مصادره کنند. نباید اجازه داد طنطای دیگری اینجا بر سر کار بیاید. حزب اتحاد اسلامی دیگری اینجا به قدرت برسد. تجربه مصر را باید مقابل چشم مردم گذاشت و بروشنی به مردم باید گفت که به قدرت خودشان متکی شوند. از خواستهای انسانی و آزادیخواهانه که دارند، به هیچوجه کوتاه نیایند و تخفیفی ندهند. و بخصوص اینرا بدانند که تلاشهای دولتهای، از طرف دیگر دولتهای غرب، و چین در برابر انقلاب مردم را باید خنثی کرد. این تحولات همه در عکس العمل به انقلابی است که مردم سوریه شروع کردند. مردم این اعتماد به نفس را باید داشته باشند که تنها به نیروی خودشان، به نیروی خیابان، به نیروی مبارزه، به نیروی اتحاد و تشکل، و با شعارها، خواستها و مطالبات رادیکال و بی تخفیف، می توانند این انقلاب را زنده نگهدارند. و باید

اینها فعال شده اند و همین الان این درگیری هایی که در دمشق هست، دیگر بصورت تظاهرات و باریکادبندی و قیام خیابانی نیست بلکه برخورد نیروهای مسلح است. این اتفاق در چند ماه اخیر افتاده و این هم خود بازتاب انقلاب مردم در میان بالایی ها و نیروهای ارتجاعی است. به هر حال برآیند کل این وضعیت به اینجا منجر میشود که بشار اسد سرنگون میشود و با سرنگونی اسد کاملاً دور جدیدی در سیاست در سوریه و همانطور که شما گفتید در منطقه شروع میشود. تا آنجا که به سوریه مربوط میشود يك فضایی باز میشود که وضعیت جدیدی بوجود میآورد و آرایش نیروها عوض میشود. مردم سوریه نیروی اصلی و تعیین کننده در ایجاد این تحول بوده اند.

اصغر کریمی: کلاً قدر این شانس هست که این مردمی که عامل اصلی این تحولات بودند و انقلاب را شروع کردند، به قدرت برسند و اوضاع و احوال مردم بهتر شود، رفاه، آزادی، سکولاریسم حاکم شود. اگر به فرض يك حزب کمونیست کارگری در سوریه فعالیت میکرد، چه میکرد؟

حمید تقوایی: در مورد قسمت اول سوال شما در مورد تحقق خواستهای مردم، بنظر من امری نیست که بلافاصله با سقوط بشار اسد متحقق شود. سقوط بشار اسد تازه آغاز يك دوره پرتحول است. حکومت بشار اسد يك مانع اساسی در سر راه هر نوع پیشرفت و ترقی و آزادیخواهی در جامعه سوریه است و این اولین مانع از پیش پای مردم برداشته میشود. ولی این تنها مانع نیست، بخصوص امروز که نگاه میکنیم

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

دولت‌های بورژوائی در موقعیت تدافعی

سخنرانی حمید تقوائی در معرفی قطعنامه

"سیاست دولت‌های غربی و محور روسیه- چین در قبال جمهوری اسلامی" در پلنوم سی و هشتم.

موضوع این قطعنامه را من در سخنرانی افتتاحیه تا حدی توضیح دادم. این قطعنامه مناسبات و روابط و سیاست‌های این دوره نیروهای ضد انقلابی، دولت‌ها و جنبش‌ها و احزاب راست، را بررسی میکند. چرا این لازم است؟ بخاطر اینکه یک دوره تازه‌ای در دنیا آغاز شده و شرایط تازه روی همه چیز تاثیر میگذارد: بر شرایط جهانی بخصوص در خاورمیانه و باز بطور ویژه تری بر موقعیت جمهوری اسلامی. بهمین دلیل خیلی مهم است که حزب در این مورد روشن باشد. بعضی از رفقا معتقد بودند کافی است در این مورد مقاله نوشت و خود من هم در چند شماره پیش نشریه انترناسیونال مقاله ای در همین رابطه نوشتم منتهی به نظرم این کافی نیست. حزب باید بداند دارد چه میکند. بخصوص حزب ما که در دوره گذشته در مقابله با جنگ تروریستها و دو قطب ارتجاعی طرفین این جنگ و دفاع از جهان متمدن خیلی فعال و اکتیو بوده است.

در دوره گذشته مقابله با وضعیت ناشی از جنگ تروریستها آن خط اساسی فعالیت حزب بود که نه تنها در سطح دنیا بلکه در ایران هم به ما جهت روشنی میداد. مثلاً در رابطه با جناح بندیهای رژیم و رابطه رژیم با غرب و رابطه احزاب بورژوائی با رژیم، موقعیت اپوزیسیون راست و غیره. بر تمام اینها بحث و تحلیل ما از جنگ تروریستها سایه میانداخت و بما جهت میداد. کمپینی که در خارج کشور علیه این دو قطب به پیش میبردیم فعالین و سخنرانان و کمپینرهای خودش را پرورش داد و مریم نمازی یکی از متخصصین و اکتیویستهای این عرصه نبرد است. بحث جهان متمدن و آزادی در برابر دموکراسی و تقسیمبندی اسلام به خوب و بد و مبارزه علیه شریعه در اروپا و رابطه اسلام کراواتی در اروپا و اسلام القاعده و غیره همه اینها آن مفاهیم و مقولات و مسائلی بود که رفقای فعال ما در سخنرانی‌ها و بحث‌ها و فعالیت‌هایشان، و از کارهای لابی ایستی تا سخنرانی در آکسیون‌ها و سمینارها و غیره، مطرح میکردند. آن دوره تمام شد و ما باید این واقعیت را ببینیم. در زمان دانشجویی ما اصطلاح خود ساخته ای داشتیم به اسم "ماندمان" که آنرا در مقابل راندمان بکار میبردیم و منظورمان عادت کردن و خو کردن به شرایطی بود که دیگر عوض شده و پایان رسیده است. این میل به جا خوش کردن و عقب ماندن یک نیروی واقعی است. و رهبری حزب اگر این مساله را نبیند از تاریخ جا میماند. تاریخ میچرخد و حزب نمیچرخد و به دره می افتد. امروز ما با یکی از این نقطه عطفها روبروئیم. و این نقطه عطفی است که زودتر هم میشد به آن پرداخت. در بحث‌های قبل از کنگره در دفتر سیاسی و هیات اجرایی یکی از قطعنامه هائی که ضرورتش مطرح میشد مساله رابطه غرب با جمهوری اسلامی بود. در کنگره هم میشد این قطعنامه و بحث‌ها را مطرح کرد- و حتی در پلنوم قبل از آن هم. اما بویژه امروز این وظیفه در برابر ما است.

آغاز دوره تازه به نظر من آمدن اوپاما بجای بوش مثل همیشه نبود که صرفاً حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه جابجا بشوند. انتخاب اوپاما مشخصه آغاز دوره تازه ای بود. از کمپین انتخاباتی اوپاما تا عوض شدن گفتمانها و بحث‌ها و تا اینکه مراسم تحلیفش اوپاما خطاب به اسلاميون گفت "مشتهایستان را باز کنید تا دست بدهیم"- جمله ای که همه رسانه بزرگش کردند- همه اینها یعنی ذخا حفظ بوشیسم. آمریکا قبال روی این خط نبود. درست بر عکس، خط آمریکا این بود که "یا با ما هستی یا با آنها". قرار نبود کسی با کسی دست بدهد. آمریکا منت بر سر اسلاميون می گذاشت به کسی حمله نمیکرد، اما دیگر قرار نبود دست دوستی بدهد. میخواستیم بگویم از همانجا اگر کسی عمیق میشد میفهمید که دنیا دارد به یک طرف دیگری میرود.

عمیق تر و پایه ای تر اگر نگاه کنید متوجه میشوید که پایان دوره جنگ تروریستها به این معنی نیست که مکانیکی پدیده ای در تاریخ داشتیم و امروز دیگر نداریم. دوره جنگ تروریستها تمام شد و الان با پیامدهایش روبروئیم. دوره یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۸ یک تحولات و یک آرایش و یک تعادل جدید در فطب بورژوائی و ارتجاع جهانی وجود آورده که به کلی با شرایط ماقبل این تحولات متفاوت است. همانطور که شرایط بعد از تاجریسم با قبل از تاجریسم متفاوت بود شرایط بعد از بوش هم با شرایط ماقبل دوره جنگ تروریستها کاملاً متفاوت است. اینطور نیست که چون بوش رفت حالا برگشته ایم به دوره ماقبل یازده سپتامبر. این دنیای دیگری است و این شرایط تازه را باید روی میز گذاشت و درباره آن صحبت کرد. از جمله باید روشن کرد اسلام سیاسی چه موقعیتی دارد؟ رابطه غرب با اسلام سیاسی چیست؟ بخصوص که در شرایط تازه می بینیم که آن "جهان متمدن" ای که حرفش را میزدیم - نیروی خیابان، نیروی مردم - به یک بازیگر اصلی تبدیل شده است و مستقل از اینکه پیروز میشود و پیروز نمیشود و یا تا انتها آنطور که ما پیروزی را تعریف میکنیم به پیش میرود، هرچه هست این نیرو هست که همه را بدنبال خودش میکشاند.

سوریه را نگاه کنید. این مردم سوریه هستند که اسد را بدنبال خودشان میکشاند. دارند علیه مردم هزار یک توطئه میکنند. همین دیروز در اخبار بود که یک مقام بالای ارتش سوریه و دست راست بشار اسد به رژیم پشت کرده و به پاریس رفته است! اینها معمولاً به ترکیه و یا کشورهای مرزی پناهنده میشدند ولی ایشان به پاریس رفته است! ظاهراً میخواهند داستان "توفل لوشاتو" را تکرار کنند. میخوام بگویم همه این نوع تلاشها در جریان است اما همه اینها جوابی است به مردم توی خیابان. همانطور که تمام توطئه هائی که علیه انقلاب ۵۷ کردند را انقلاب در دستورشان گذاشت. نه قرار بود شاه را ببرند و نه قرار بود اسلام را بیاورند اما همه این تغییرات عکس العملی بود و تعرضی بود به انقلاب ۵۷. این حکم اول درباره شرایط امروز است.

جنگ بدون پیروزی و فاکتور مردم وقتی میگوئیم دوره جنگ تروریستها تمام شد به این معنی نیست که حالا دوره جنگ دیگری مثلاً جنگ اردوگاه شرق و غرب، اردوگاه روسیه و چین در برابر غرب، آغاز شده است. این تصویر خیلی مصنوعی و مکانیکی و غیر واقعی است. در دوره جنگ تروریستها سه فاکتور در صحنه حضور داشت. در برابر دو قطب دولتهای غربی و اسلام سیاسی فاکتور سوم توده مردم دنیا

در غرب و در شرق وجود داشت که این بازی را میدید ولی مرعوب و مجبور و بدون چاره بود، چاره ای و آلترناتیوی نداشت و لذا قربانی خاموش آن شرایط بود. اگر بحث‌های منصور حکمت در دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر را یکبار دیگر بخوانید میگوید این دو قطب تروریستی نیروی تعیین کننده تاریخ نیستند. آمریکا تاریخ را نمیسازد. جنگ تروریستها تاریخ را نمیسازد. بلکه جنبشهای اجتماعی عمیق تری در کارند که اینها این دوره را پایان خواهند رساند. خیلی عمیق پیش بینی میکند که این توده مردم اند که این دوره را خاتمه خواهند داد و اینطور نیست که از این دو قطب یکی پیروز میشود و یکی شکست میخورد. قرار نیست همدیگر را شکست بدهند. شبیه همان بحثی که در آن دوره منصور حکمت در مورد دو جناح خاتمی و خامنه ای داشت که میگفت این یک جنگ بدون پیروزی است، قرار نیست کسی پیروز بشود و نفس جنگ قراراست یک تعادل قوائی را بوجود بیاورد که معنی اش حفظ کل جمهوری اسلامی است. حال در یک مقیاس جهانی و پایه ای همین شرایط را داریم. جنگ دو قطب تروریستی قرار نبود با پیروزی یک قطب ختم شود. ادعاهای ایدئولوژیک را بگذارید کنار. نه قطب اسلامی میخواست و میتوانست و اصلاً هدف واقعی اش این بود که جهان را اسلامی کند و همه جا حکومت‌های اسلامی روی کار بیاورد، و نه قطب مقابل هدفش این بود که اسلام سیاسی را مثلاً با شمشیر سکولاریسم ریشه کن کند و مذهب اسلام را از دولت و جامعه جارو کند. هیچیک این اهداف را

دولتهای بورژوازی در موقعیت تدافعی

از صفحه ۳

نداشتند.

تا آنجا که به غرب مربوط می‌شود هدف این بود که اسلام سیاسی را به یک چارچوب قابل قبول و قابل اتکا و لاقابل تحمل برای بورژوازی غرب عقب برانند؛ و از آنطرف برای اسلام سیاسی مساله بر سر سهمخواهی بورژوازی عرب از قدرت سیاسی و بازار اقتصاد جهانی بود. بورژوازی عرب فکر میکرد سهمی که حق اوست به او ن داده اند. اقتصاد جهان عرب جایگاهی که بورژوازی عرب فکر میکرد حق اوست را در بازار جهانی نداشت، در سیاست جهانی نداشت، در سازمان ملل نداشت، در معاهدات و در جی ۲۰ و هیچ جا بحساب نمی آمد در حالیکه مثلا کشورهای نیک و یا خاور دور با جمعیتی کمتر از جهان عرب و وزن اقتصادی کمتری - با توجه به اینکه بخش اعظم منابع نفتی در کشورهای عربی است - بسیار بیشتر برسمیت شناخته شده و در اقتصاد و سیاست جهانی سهم داشتند. برای حل این مساله در دوره های قبل سوسیالیسم عربی و ناسیونالیسم عربی جلو آمده بودند ولی جواب نگرفته بودند. اسلام سیاسی در واقع پرچم سهمخواهی بورژوازی عرب بود در شرایطی که ناسیونالیسم و "سوسیالیسم عربی" شکست خورده و بجائی نرسیده بودند. من قبلا هم این را مطرح کرده ام که حتی چهره های این دوره ها را میتوان بازشناخت. از جرج حبش و نایف حواتمه تا جمال عبدالناصر. ناصریسم و بعثیسم مشخصا نماینده "سوسیالیسم عربی" است. "سوسیالیسم عربی"، یعنی ناسیونالیسم چپ سر به شوری، در دوره ای مدعی بود، غرب را بجالش میکشید و میگفت منم بازی و در این کشمکش به

اسلام و جنبش اسلام سیاسی است. اسلامی که خود دولتهای غربی زیر دستش را گرفتند و در مقابل کمپ شرق در آن دوره علمش کردند. وارد توضیحش نمیشوم چون داستانش را همه میدانید.

الان فاش شده که عرفات را کشته اند. خبرش را هفته پیش تلویزیون الجزیره داد و الان رسانه های دیگر هم آنرا منعکس کرده اند. که اصلا بعید نیست چون مرگ عرفات ناگهانی بود. ولی در هر حال صحت و سقم این خبر زیاد اهمیتی ندارد، بالاخره باید از نظر سیاسی عرفات را میکشند تا بتوانند روی خط محمود عباس بروند. ناگزیر بودند کسی که نماینده ناسیونالیسم ملیتانت عرب و فلسطین بود را کنار بگذارند تا جایش را بتواند یک دیپلمات و نماینده معتدل تر بگیرد. و نکته مهم تر اینکه کل این جابجائی در پاسخ به آلترناتیو ملیتانت ای است که امروز دیگر بوسیله حماس و حزب الله نمایندگی میشود. این بمیدان آمدن اسلام سیاسی فاز سوم و آخرین تلاش بورژوازی عرب برای اینست که در سیاست و اقتصاد قرن بیست و یک جائی برای خودش باز کند.

ماحصل جنگ تروریستها دوره جنگ تروریستها اپیزودی از این نوع اسلامی سهمخواهی بورژوازی عرب بود که آنها اکنون به پایان رسیده است. القاعده و حماس لازم بود تا امروز اسرائیل و غرب به محمود عباس رضایت بدهند. اینها مکمل هم اند. القاعده لازم است تا اسلام سیاسی بتواند در فرانکفورت مسجد و مدرسه اش را راه بیاندازد. اسلامی که میگویی با القاعده مخالفم و تروریست نیستم ولی اسلامی ام. و این اسلامیت را به او می بخشند بخاطر اینکه بخیال خودشان تروریسم اسلامی را رام کنند. همانطور که IRA (ارتش جمهوریخواه ایرلند) لازم بود تا

مقابله با "خطر" چپ و انقلاب جای واقعیش را در سیاستهای بورژوازی جهانی و غرب پیدا میکند. با اسلام سیاسی جنگیدن تا همین نقش را بعهده اش بگذارند. به نظر من امروز اخوان المسلمین سنتز آن جنگ است. البته اخوان المسلمین از مدتها قبل از القاعده وجود داشته - ترور انور سادات کار اینها بود- و یک حزب سابقه دار است، ولی در پارلمان بوده است، و با کراوات زدن بحث من اینست که این دوره هم تمام شد. این دوره جدید از نظر دیپلماتیک و تحولات در بالا با آمدن اواما شروع میشود و از نظر شرایط عینی و واقعی اقتصادی با فروریزی وال استریت در زمستان ۲۰۰۸ و از نظر سیاسی با انقلابات منطقه. هر سه این فاکتورها از نظر دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی این واقعیت را نشان میدهند که دوره جنگ تروریستها تمام شد. اما چطور تمام شد و قرار بود چطور تمام بشود؟ بورژوازی جهانی تلاش میکند در شرایطی که اقتصاد بحران زده اش هفته ای یکبار یک رکورد منفی میشکند - تعداد بیکارها، تورم، سقوط نرخ سهام، حجم عظیم وامهای بی پشتوانه و غیره- در چنین شرایطی در برابر "خطر کارگر" در برابر "خطر انقلاب" در برابر "خطر چپ" سدی ببندد، و اسلام سیاسی میتواند لاقل در منطقه انقلاب خیز خاورمیانه این نقش را ایفا کند. کمپ دیوید هم خود را وفادار میدانند نیروی مدرن به نظر میرسد که دیگر گوئی مهم نیست با کارگر و زن و چپها و سکولارستها چه میکنند. تروریسم خانگی را به این نوع اسلام سیاسی میبخشند. امروز حتی در افکار عمومی غرب اخوان المسلمین از آنجا که به پارلمان معتقد است و القاعده را محکوم کرده است و با اسرائیل هم مساله ای ندارد مقبول به نظر می آید. این دیگر وظیفه ما اینجاست که نیروی اسلام سیاسی در

ادامه صفحه ۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

جمهوری اسلامی باید تحریم کامل سیاسی شود اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

روزی نیست که خبری از جنایات جمهوری اسلامی، اعدام و شکنجه، تجاوز به زندانیان، سرکوب زنان، و یا شرکت در سرکوب مردم سوریه به گوش مردم دنیا نرسد. روزی نیست که خبری از کشف شبکه های تروریستی این حکومت و قاچاق اسلحه در خارج مرزهای ایران، فعالیت های جاسوسی سفارتخانه های جمهوری اسلامی و یا سوء استفاده جنسی مقامات سفارتخانه ها از کودکان منتشر نشود. در طول بیش از سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی، تعداد قابل توجهی از فعالین سیاسی مخالف این حکومت در کشورهای فرانسه، قبرس، آلمان، آمریکا، پاکستان و عراق و ... ترور شده اند. جمهوری اسلامی و سفارتخانه هایش در بسیاری از بمب گذاری ها توسط گروه های اسلامی شریک بوده است، عامل بمب گذاری در هواپیماهای مسافربری بوده است، موارد زیادی از شبکه های ترور آن افشا شده است، مشوق قتل های ناموسی و مغزشویی کودکان و جوانان توسط مساجد و باندهای اسلامی در غرب بوده و بخشی از هزینه مساجد و باندهای اسلامی توسط آن تامین شده است. افکار عمومی جهانی بخوبی آگاه است که رفتار جمهوری اسلامی با مردم در داخل کشور، راه خلاصی مردم ایران جهان از شر هزار بار از اینهم جنایتکارانه تر بوده است. بدلیل این جنایات، جمهوری اسلامی باید تحریم کامل سیاسی شود. این حکومت نماینده مردم ایران نیست، قاتل مردم است، صرفا با اتکا به سرکوب زنده است و در سطح جهان نباید هیچ مشروعیتی به آن داده شود. مراودات سیاسی و دیپلماتیک با آن باید قطع شود. سفارت هایش بسته شود، از همه مجامع جهانی اخراج شود و سران آن بجرم سه دهه جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار گیرند. تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی راه خلاصی مردم ایران جهان از شر جمهوری اسلامی، اعدام و شکنجه، تجاوز به زندانیان، سرکوب زنان، و یا شرکت در سرکوب مردم سوریه به گوش مردم دنیا نرسد. روزی نیست که خبری از کشف شبکه های تروریستی این حکومت و قاچاق اسلحه در خارج مرزهای ایران، فعالیت های جاسوسی سفارتخانه های جمهوری اسلامی و یا سوء استفاده جنسی مقامات سفارتخانه ها از کودکان منتشر نشود. در طول بیش از سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی، تعداد قابل توجهی از فعالین سیاسی مخالف این حکومت در کشورهای فرانسه، قبرس، آلمان، آمریکا، پاکستان و عراق و ... ترور شده اند. جمهوری اسلامی و سفارتخانه هایش در بسیاری از بمب گذاری ها توسط گروه های اسلامی شریک بوده است، عامل بمب گذاری در هواپیماهای مسافربری بوده است، موارد زیادی از شبکه های ترور آن افشا شده است، مشوق قتل های ناموسی و مغزشویی کودکان و جوانان توسط مساجد و باندهای اسلامی در غرب بوده و بخشی از هزینه مساجد و باندهای اسلامی توسط آن تامین شده است. افکار عمومی جهانی بخوبی آگاه است که رفتار جمهوری اسلامی با مردم در داخل کشور، راه خلاصی مردم ایران جهان از شر هزار بار از اینهم جنایتکارانه تر بوده است. بدلیل این جنایات، جمهوری اسلامی باید تحریم کامل سیاسی شود. این حکومت نماینده مردم ایران نیست، قاتل مردم است، صرفا با اتکا به سرکوب زنده است و در سطح جهان نباید هیچ مشروعیتی به آن داده شود. مراودات سیاسی و دیپلماتیک با آن باید قطع شود. سفارت هایش بسته شود، از همه مجامع جهانی اخراج شود و سران آن بجرم سه دهه جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار گیرند. تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی راه خلاصی مردم ایران جهان از شر

سفارتخانه های جمهوری اسلامی در خارج کشور باید برچیده شوند. شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران

حمید محمدی، کنسول و فرستاده فرهنگی سفارت ایران در اتاوا اخیرا در مصاحبه ای با سایت «ایرانیان خارج از کشور» در مورد فعالیت های احتمالی سفارت ایران در اتاوا برای «جذب ایرانیان مهاجر» و پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی زیر پوشش برنامه های فرهنگی و آموزشی در کانادا صحبت کرده است. این سخنان با واکنش وسیعی در سطح رسانه های کانادا و همچنین دولت کانادا روبرو شده است. جمهوری اسلامی تحت لوای فعالیت های فرهنگی هر بار رژیم سعی در برگزاری مراسم های به اصطلاح فرهنگی داشته است با اعتراض آزادیخواهان روبرو شده است. اینبار نیز افشا این سخنان و سیاست های پشت آن ابتدا توسط شبهنم

درخشان همچنان در زندانهای جمهوری اسلامی بوده و حکم اعدامشان صادر شده است. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بارها به دولت کانادا اعلام کرده است که آزادی سه شهروند ایرانی - کانادایی فوق و هزاران زندانی سیاسی دیگر تنها با فشار مستقیم و عملی از جمله قطع روابط سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی و منزوی کردن این رژیم در سطح جهانی امکان پذیر میباشد. افشا فعالیت های رژیم در خارج کشور و مقابله با سیاست ها و مراسم های رژیم وظیفه تک تک کسانی است که

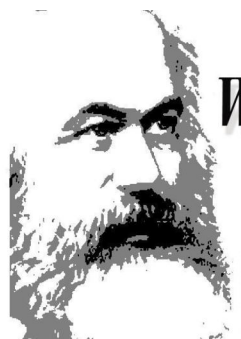
قلبشان برای آزادی میتپد و از دست جنایات این رژیم به خارج از ایران گریخته اند. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به تمامی ایرانیان مقیم کانادا فراخوان میدهد که با ارسال نامه به وزیر خارجه کانادا خواستار بسته شدن سفارت رژیم در اتاوا بشوند. بستن سفارتخانه های رژیم گام مهمی در راه منزوی کردن رژیم در سطح بین المللی و تقویت مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی میباشد. سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران هجدهم جولای ۲۰۱۲
www.iranpoliticalprisoners.com

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

بازتاب هفته

فروپاشی رژیم اسد آغاز شده است! سرنگونی نزدیک است!



محمد شکوهی

تحولات سوریه در این روزها سرعت بیشتری بخود گرفته است. با گسترش درگیریهای نظامی مخالفان و مردم با رژیم در دمشق و کشته شدن تعدادی از وزرا و مقامات بلند پایه رژیم اسد، بحث عدم توانایی رژیم در کنترل اداره کشور و بخشا "فروپاشی رژیم اسد" باز شده است. ژورنالیسم بورژوازی که تا هفته

گذشته صحبت از "بحران سوریه و جنگ داخلی" می کرد، از اوایل این هفته ناچار شد لحن خود را عوض کرده و به قدرت نظامی "نیروهای اپوزیسیون" سوریه و نیروها و توانایی رویارویی آنها با رژیم اسد برای به زیر کشیدن آن، اعتراف نماید. وقایع و درگیریهای نظامی سوریه بطور زنده از شبکه های مختلف تلویزیونی بطور زنده پخش شده است. بی بی سی، سی ان ان، ای بی سی، الجزیره و العربیه مدام در حال پخش اخبار و فیلم هایی از درگیریهای نظامی مخالفان اسد با رژیم در دمشق و سایر شهرهای سوریه می باشند. برخی دولت های غربی از جمله آمریکا، انگلیس و فرانسه نسبت به "از کنترل خارج شدن اوضاع در سوریه" هشدار داده و از شورای امنیت درخواست نشست در مورد سوریه کرده اند. دولت روسیه در ادامه حمایتهاش از رژیم اسد و در واکنش به درگیریهای نظامی در دمشق و کشته شدن مقامات بلند پایه رژیم اسد، آن را "ترورستی" خوانده و همانند رژیم اسد و جمهوری اسلامی خواهان دستگیری و محاکمه "ترورستها" شده اند. "ارتش آزاد سوریه" با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که مسئولیت

ادامه صفحه ۷

اسپانیا هم به ورشکستگی نزدیک می شود!



شباب بهرامی

روز جمعه گذشته دولت محافظه کار و راست اسپانیا، طرح مناقشه است که يك سوم از این تعداد برانگیز صرفه جوئی و ریاضت کسانی بوده اند که به خاطر عدم اقتصادی را به تصویب رساند. با توانائی در پرداخت اقساط اجرائی شدن این طرح، دولت اسپانیا با کاهش دادن دستمزدها، و بانکها آپارتمانها را پس گرفته زدن بیمه های درمانی و خدمات اند.

عمومی، کم کردن حقوق بازنشسته ها و پائین آوردن مخارج دولتی، سنگین بحران مالی خویش بر دوش قرار است مبلغی در حدود شصت و پنج میلیارد یورو پس انداز کند. گفته می شود که این میزان صرفه جوئی، بالاترین میزان صرفه جوئی از این دست اقدامات در طول تاریخ معاصر اسپانیا بوده است. این دومین بار است که دولت اسپانیا دست به چنین جراحی اقتصادی در یکسال اخیر می زند. در ماه فوریه امسال یعنی دوماه پس از سر کار آمدن دولت "ماريو راخوی" اولین حمله گسترده به سطح معیشت زندگی مردم شروع شد، دست کارفرمایان برای اخراج کارگران باز شد، دستمزدها پائین آمد و بیکار سازی های گسترده در دستور سرمایه داران قرار گرفت.

بزرگترین اعتراض عمومی علیه سیاستهای ضد کارگری دولت این کشور، بدنال تظاهرات کوچک و بزرگی که از یکسال پیش چهره تعدادی از شهرهای اسپانیا را دگرگون کرده بود رخ داد. روز یکشنبه نوزدهم فوریه، بیش از یک میلیون نفر در اعتراض به تشدید سیاست ریاضت اقتصادی دولت آقای ماریو راخوی و حزب راستگرای متبوع وی "پارتیدو پوپولار" (حزب مردم) به خیابانها ریخته و با دادن شعارهای ضد دولتی، پارلمان و دولت سرمایه داران را محکوم نمودند. حدود يك سوم جمعیت اسپانیا زیر خط فقر قرار گرفته اند، آمار بی خانمانها تا ماه آوریل رساند، همچنین تصمیم گرفته شد

تا سقف این کمک های مالی به ویژه به بانکداران این کشور را تا سیصد میلیارد یورو افزایش دهد در حالیکه مردم در تظاهرات خیابانی فریاد می زنند که "بجای کمک به ما قربانیان بانکها و سرمایه داران به آنها کمک می کنید!"

آنچه که معلوم است اوضاع معیشتی مردم به سرعت رو بوخامت خواهد گذاشت و هزاران زندگی در حفره های سیاه محو خواهد شد و تبعات تراژیکي را بدنال خواهد داشت. بحران سرمایه داری هم نه تنها نشانی از بهبود ندارد که بنا به اظهار نظرهای متخصصین "اقتصاد بازار آزاد" بحران اقتصادی اروپا دارد رو به وخامت بیشتری میگذارد و هیچ نشانی از بهبود در آینده ای نزدیک مشاهده نمی شود. هفته گذشته "فیتج" یکی از مؤسسات رده بندی اعتباری درجه اعتبار دو بانک بزرگ اسپانیا را دودرجه کاهش داد و درجه اعتباری ایتالیا با قروض معوقه سه بیلینارد یورویی بوسیله مؤسسه دیگری دو درجه سقوط کرد و واکنشهای زیادی را برانگیخت. منجمله در کنفرانسی در آمریکا، باراک اوباما نگرانی شدید خود را از اوضاع اقتصادی اروپا بیان داشت و هشدار داد که اگر رهبران اروپائی فکر عاجلی نکنند تاثیرات مخرب این

ادامه صفحه ۱۳

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

بازتاب هفته

بارکلیز یا اچ اس بی سی کدامیک رسواترند؟

شهاب بهرامی

استفاده کنند این انحراف در رسوائیهای مالی بانکهای بخش های مختلف نظام بانکی انگلیسی تیتتر اول صفحات روزنامه های مطرح را در یکی دو ماه گذشته، به خود اختصاص داده اند. افشای ارائه نادرست به حیثیت نظام بانکی انگلیس خدمات مالی، به مشتریان بانکی و هزاران بنگاه و شرکت کوچک اقتصادی، چهارمین رسوائی بزرگی است که در چند ماه گذشته برای بانکهای انگلستان پیش می آید، برای شناخت این پدیده و آگاهی از نحوه کارکرد آن نیازی به دانش آکادمیک و دانستن تئوریهای اقتصادی نیست، تنها ذکر چند نمونه از اتفاقات یکماه گذشته جایگاه و نقش واقعی سیستم بانکی در نظام سرمایه داری را بر ملا می سازد.

یکی از این بانکهای مهم و معتبر انگلیس، بانک "بارکلیز" است که به اتهام "دستکاری در نرخ بهره بین بانکی" و تخلف از مقررات بانکی به نیم میلیارد دلار جریمه محکوم شده است. این بانک به همراهی شماری از بانکهای دیگر مبالغی را از کسانی که نیازی به بیمه تضمین پرداخت نداشتند، یا کسانی که خواستار دریافت چنین سرویسی نبودند گرفته بدون آنکه خود این مشتریان مطلع شوند. این بانک متهم است که در اوج بحران بانکی بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ که موقعیت اعتباری بسیاری از بانکها در معرض تهدید قرار داشت با اعلام ارقامی غیر واقعی از نرخ بهره بانکی و انحراف از نرخ رسمی تعیین شده به عنوان مبنایی برای تعیین نرخ بهره انواع وام، از جمله وام مسکن

بانک "اچ اس بی سی" و معاملات مخفی با ایران

هنوز خبر رسوائی بانک "بارکلیز" از داغی نیفتاده بود که گزارش سنای آمریکا در مورد بانک "اچ اس بی سی" انگلیس و معاملات مخفی اش با ایران روز دوشنبه این هفته منتشر شد. گزارش تازه مجلس سنای آمریکا می نویسد که نهادهای مالی وابسته به این بانک برای مخفی نگاه داشتن داد و ستد مالی با ایران با روشی موسوم به "پاکسازی" نام ایران را از تمام عملیات بانکی ثبت شده حذف کرده اند. بنا بر این گزارش اچ اس بی سی بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بیش از ۲۸ هزار معامله بانکی خارج از کنترل حسابرسان ادامه صفحه ۱۳

فروپاشی رژیم اسد آغاز شده است!

از صفحه ۶

و نیروهای انقلابی مدافع آزادی، برابری، سکولاریسم و حرمت انسانی باید آگاه و آماده بوده و همه تحرکات نیروهای مخالف رژیم اسد، از جمله "ارتش آزاد سوریه" را با دقت زیر ذره بین بگیرند. بخش بزرگی از نیروهای ارتش آزاد سربازان فراری رژیم می باشند و رهبری این ارتش در دست افسرانی است که تا چند وقت پیش در خدمت بشار اسد بوده اند. این ارتش با چراغ سبز غرب، ترکیه و کشورهای منطقه وارد انقلاب مردم سوریه شده است و در نبود یک سازمان مردمی که تسلیح همگانی مردم برای سازماندهی سرنگونی مسلحانه انقلابی مردم را سازمان بدهد، عملاً تبدیل به وزنه مهمی در تحولات سوریه شده است. تا بحال قدرت انقلاب مردم این ارتش را ناچار کرده است که خود را با اهداف کلی و اعلام شده انقلاب مردم، یعنی سرنگونی رژیم اسد تطبیق دهد. اما نکته مهمتر سیاست های آتی و جهت گیریهای سیاسی این نیروی مسلح می باشد. انقلاب مردم، فعالین و رهبران عملی مبارزات جاری باید مردم و انقلاب را در صحنه و خیابان نگه دارند. کسانی که امروز اسلحه برداشته و بر علیه رژیم اسد می جنگند، الزاماً در فردای سرنگونی رژیم اسد در صف انقلاب مردم و تعمیق آن نخواهد بود. در نتیجه رهبران عملی و فعالین محلی اعتراضات جاری و بویژه نیروهای مسلحی مردمی در محلات و شهرها باید از هر نظر آماده و هوشیار بوده و با اتکا به مردم و نیروی انقلابشان اجازه مصادره انقلاب مردم را به کسی ندهند.

در این میان یک نکته بسیار مهم دیگر در این اوضاع متحول سوریه و احتمال فروپاشی و سرنگونی رژیم اسد، موقعیت جمهوری اسلامی می باشد. سرنگونی اسد ضربه مهلك و بزرگی بر پیکر اسلام سیاسی و نماینده رسمی آن جمهوری اسلامی و دار و دسته های تروریست اسلامی هوادار می باشد. رژیم اسد متحد استراتژیک جریان اسلام سیاسی و عامل دراز شدن دست و پای هیولای اسلام سیاسی در منطقه می باشد. محور

در این میان نیروهای سپاه قدس وابسته به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در دمشق مستقر شده و مستقیماً درگیریهایی نقش دارد. نیروهای مخالف رژیم اسد به همراه مخالفان مسلح با صدور بیانییه ای پاسداران، حزب الله، القاعده و گروههای اسلامی فلسطینی که از رژیم اسد حمایت می کنند، از این دار و دسته ها خواسته است که دست از حمایت از رژیم اسد برداشته و در غیر این صورت با حملات شدید نظامی مخالفان روبرو خواهند شد. تلویزیون حزب الله اعلام کرده است که نیروهای نظامی خود را از سوریه خارج می کند. کشورهای غربی خواهان کناره گیری اسد از قدرت شدند. آمریکا اعلام کرده که اسد کنترل کشور را از دست میدهد. دولتهای غربی هم عملاً حملات نظامی مخالفان را تائید نموده و تحلیلگران رسانه های بورژوازی همگی دارند سوت پایان رژیم اسد را می کنند.

انفجارهای اخیر در مقر اصلی رژیم اسد نشان داد که همه ادعاهایش مبنی بر تسلط بر اوضاع دروغ است. فرار افسران و مقامات بلند پایه رژیم که بخشا سرنگونی رژیم را دارند می بینند، حتی در دمشق که مرکز قدرت رژیم می باشد، افزایش یافته است. وزارت کشور و سازمان اطلاعات و امنیت رژیم اعلام کرده اند که "دستهایی از داخل رژیم" در انفجارهای دمشق دست داشته اند. این را می توان اعتراف به درهم پاشیدگی درونی رژیم اسد دانست. شایع است که بخش هایی از رژیم در باره پیوستن به نیروهای مخالفان با همدیگر درگیر شده اند. اینکه رژیم چه ادعایی می کند و یا خواهد کرد، فرقی در این واقعیت نخواهد داد که ادامه انقلاب و شرایط حاضر نتیجه مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم بوده است.

در بوجه این تحولات جدید، مردم

جمهوری اسلامی و رژیم اسد با حزب الله، حماس، جنبش اصل اسلامی با سرنگونی رژیم اسد در هم شکسته خواهد شد. رژیم اسد پایگاه رسمی جمهوری اسلامی و ارتجاع اسلامی سیاسی در سه دهه گذشته و عامل کشتار دهها هزار نفر از مردم در این منطقه بوده است. اسد و خامنه ای لازم و ملزوم همدیگر بوده اند. به همین خاطر است که جمهوری اسلامی وسیع ترین حمایت ها را از رژیم اسد کرده است. با بالا گرفتن جنگ مردم و نیروهای مخالف برای به زیر کشیدن رژیم اسد، نیروهای سپاه قدس جمهوری اسلامی در دفاع از رژیم اسد وارد جنگ شدند. جمهوری اسلامی و رژیم اسد هر دو در برابر انقلاب و مبارزه مردم در سوریه دارند از پای در می آیند. فروپاشی رژیم اسد آغاز شده است. انقلاب مردم و رهبران عملی جنبش های اعتراضی که صاحبان واقعی مبارزات و انقلاب مردم هستند باید هوشیار و آماده باشند. از همین الان باید انقلاب بر خواسته های اساسی اش علاوه بر سرنگونی رژیم اسد تاکید کرده و با سازماندهی تشکل های مردمی در محلات و شهرها، با به میدان آوردن کارگران، زنان دانشجویان و احزاب و سازمانهای چپ، تعمیق انقلاب را ادامه دهد. در صحنه و در خیابان نگه داشتن مردم، تنها ضامن جلوگیری از زد و بند های احتمالی از بالای سر مردم می باشد. انقلاب مردم باید گوش به زنگ، هوشیار و آماده همه حرکات نیروهای ارتجاعی را زیر ذره بین بگیرد.

با سرنگونی رژیم اسد دوران دیگری در مبارزه و ادامه انقلاب مردم آغاز می شود. در این دور طبقات سرنگون شده و ضد انقلاب بخشا با همراهی برخی از گروههای مخالف دیروز رژیم اسد، قطعاً تلاش خواهند کرد جلوی تعمیق انقلاب را گرفته و انقلاب را تمام شده اعلام نمایند. انقلاب مردم سوریه و تشکل های مردمی اش از همین امروز باید جلوی تکرار سرنوشت و سناریوهای انقلابات ناتمام در مصر، تونس و لیبی و تکرار آن در سوریه را بگیرد. این انقلاب این قدرت را دارد. فروپاشی رژیم اسد آغاز شده است. سرنگونی رژیم هر لحظه و هر آن محتمل می باشد.

بازتاب هفته

کسی به حرفهای سردار نمی خندد



بهروز مهربادی

اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در مصاحبه با خبرگزاری مهر به نشان دادن خوردن گوشت مرغ در فیلمها اعتراض کرد چون که بخاطر گرانی مردم نمی توانند بخرند. سخنان ابلهانه سردار اسلام عمق فاجعه ای را که در ایران اتفاق افتاده است، نشان می دهد. این

فاجعه چیزی نیست که بتوان آن را پنهان کرد. حتی وقتی دادستان تهران به مدیران روزنامه ها دستور می دهد که درباره گرانی ننویسند و کاظم صدیقی امام جمعه تهران اعلام می کند: "در ایران فقیر نداریم"، فرمانده ناجا ناچار به اعتراف می شود.

عمق فاجعه را از آنجا می توان فهمید وقتی می خوانیم که در یک فیلم تلویزیونی دیالوگی که در آن هنریشه، قیمت نارنگی در سال ۶۵ را بیان می کند، سانسور شده

است. و آنوقت عجیب نیست که در روزنامه خراسان می خوانیم که در یکی از شهرک های اطراف مشهد، صاحبخانه ای از مستاجر اتاق کوچک حیات خود شکایت می کند، چون بوی کبابی که از داخل اتاق مستاجر می آید باعث می شود، فرزندان او هم کباب بخوانند. مستاجر در دادگاه بیان می کند که پوست مرغ را از مغازه ها جمع کرده است، می فهمیم.

و آنها را به سیخ میکشد تا فرزندانش را با "کباب پوست مرغ" خوشحال کند. و قیمت گوشت مرغ از فروردین تا بحال دو برابر شده و به کیلویی ۸۰۰۰ بیان آن خودداری کند: "فیلمها

کارگران مصر در راه انقلاب دوم

شدید تابستان از روز چهارشنبه اقدام به نصب

بیش از ۲۳ هزار کارگر کارخانه حسنی مبارک داشت. صنایع ریسندگی و بافندگی میسر در شهر "محله" از روز یکشنبه ۲۵ تیر از بزرگترین اقلام صادراتی مصر دست به اعتصاب زدند. این متوقف گردید.

کارخانه بزرگترین و مهمترین کارخانه نساجی دولتی مصر است. کارگران به بالاتر رفتن سطح روزهای دوشنبه و سه شنبه نیز ۱۲ هزار نفر از کارگران کارخانه های نساجی دولتی در شهرهای اسکندریه و سایر شهرهای دلتای نیل به این اعتصاب پیوستند. شهر محله از مراکز مهم مبارزات کارگری در مصر است. در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ نیز این شهر شاهد اعتراضات وسیع کارگری بود. بر اثر حمله پلیس به کارگران سال ۲۰۰۸ چند نفر از کارگران جان خود را از دست دادند.

اما کارگران خواهان ادامه انقلاب از روز سه شنبه کارگران بزرگترین کارخانه خصوصی مصر است. یکی از کارگران نساجی بنام حسین میگوید که انقلاب بعدی، راه اعتصاب اول را تصحیح خواهد کرد و يك انقلاب کارگری خواهد بود. سال ۲۰۰۸ چند نفر از کارگران انقلاب اول را از ما دزدیدند. الجزیره از قول کارگران می نویسد که آنها منتظر بودند که هیئت های از وزارت صنعت و کار برای مذاکره به محله بیایند، ولی هیچکس پیدایش نشد. در حال حاضر بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ از اسلامیون و ارتش ایستاده اند. مبارزات انقلابی آنها تعطیل بردار کرده اند. آنها برای مقابله با گرمای نیست.



امروز ویتترین جامعه هستند و برخی افراد با دیدن این فاصله طبقاتی می گویند که خودمان چاقو دست میگیریم و حقم را از این پولدارها خواهیم گرفت". فکر عقب مانده سردهسته اوباش لباس شخصی، بجز چاقو ابزار دیگری نمی تواند تصور کند، به همین دلیل مردم معترض به فاصله عظیم طبقاتی را به چاقو بدستانی نظیر خود تشبیه می کند. اما اعتراض سردار بی دلیل نیست. او نگران روزی است که مردم در صفوف میلیونی به خیابانها بریزند و بخواهند حق

خود را از آیت اله ها و سردارهای آنها را جمع کنند. روزی که چندان میلیادر بگیرند و بساط حکومت دور نیست.

اساس سوسیالیسم انسان است!

تصاویری از میتینگ های اعتراضی به سیاست های فاشیستی و ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه شهروندان افغانستانی در ایران،



توجه توجه

تلفزیون کانال جدید بر روی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هاتبرد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

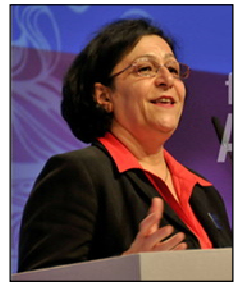
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامه را با ایمیل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

ممنوعیت ختنه کودکان پسر آری یا نه؟ رفتار با کودکان شاخص انسانیت یک جامعه است



مینا احدی

قبول کنم. ختنه، اصلاً فرق نمی‌کند اعتراض سازمانهای یهودی و یا در چه سنی اتفاق بیفتد، بدون جر و مردم در امریکا علیه ختنه و یا در بحث باید بعنوان "یک خاطره کشورهای دیگر به گوش میرسد. این دردناک" و یک شوک بویژه برای کمپین میتواند جهانی شود و بویژه کودکان شیرخواره، در نظر گرفته در ایران و کشورهای اسلام زده شود. حتی امروز نیز این عمل بدون بی حس کردن انجام میشود. اینرا ما از همه این نهادها در سراسر

ای هستند که از حالا معلوم است. دولت دخالت کرده و میخواهد حکم دادگاه کلن را با استفاده از امکانات

ملفی شود. نماینده آنجلا مرکل در یک گفتگو اعلام کرد که خانم مرکل بشدت نگران این موضوع است و دنبال راه حلی قانونی برای اجازه دادن به ختنه کودکان است. مرکل در یک گفتگو اعلام کرد که ما نباید خودمان را "ملت مسخره" در آذهان جهانی بکنیم بدلیل اینکه اولین کشوری هستیم که میخواهیم ختنه پسر بچه ها را ممنوع کنیم.

صحبت از اینست که در یک نشست اضطراری پارلمان آلمان در دوره تعطیلات تابستانی، در روز پنجشنبه ۱۹ جولای، همراه بحث در مورد بحران اقتصادی اروپا و کمک به اسپانیا و ... در مورد ختنه کودکان و دادن اجازه به ادامه این عمل صحبت خواهند کرد و همه احزاب در قدرت و اپوزیسیون بجز حزب چپ، به قانونی بودن ختنه رای خواهند داد. این رفتار دیکتاتور مابانه دولت و احزاب در قدرت و یا اپوزیسیون با موجی از اعتراض در جامعه آلمان رو برو شده است.

آنتیستها، سکولارها و هومانیسستها اینرا خفه کردن صدای معترضین و اجازه ندادن به اینکه جامعه در یک فضای ریلکس در مورد یک معضل مهم بحث کند، ارزیابی کرده و در یک اطلاعیه مطبوعاتی از سوی آنتیستها در روز چهارشنبه از دولت خواسته شده است که دو سال ختنه را ممنوع اعلام کند و به جامعه و به مردم و به احزاب و همه اجازه دهد که در این دو سال در مورد ابعاد این موضوع بحث و بررسی و نظر سنجی کنند.

رفتار دولت آلمان برای به زیر فرش کردن فوری و با عجله این موضوع و ملفی کردن حکم دادگاه کلن، طبعاً از طرف سازمانهای اسلامی و یهودی با شوق و شغف به عنوان رفتار معقولانه آنجلا مرکل و دولت نام گذاری شده و همه منتظر نتیجه

یک پسر بچه ۴ ساله در شهر کلن در آلمان، یک روز بعد از ختنه توسط یک دکتر، با خونریزی شدید به بیمارستان برده شد. او را چهار بار عمل کردند و بعد از یک دوره سخت بیماری از مرگ نجات یافت. خانواده او از دکتر جراحی که پسرشان را ختنه کرده بود، شکایت کردند و یک دادگاه در شهر کلن در آلمان، رای داد که ختنه تعرض به جسم کودکان است و باید ممنوع شود.

این خبر در آلمان بلافاصله مثل رعد و برق، پخش شد و نیروهای مختلف در مقابل آن موضعگیری کردند. سازمانهای اسلامی که به برکت سیاستهای دولت آلمان، خود را نماینده میلیونها نفر معرفی میکنند، از طرف میلیونونها "مسلمان" علیه این حکم حرف زدند و طبق معمول اینرا حمله به حقوق مسلمانان تلقی کرده و تهدید کردند که علیه این حکم دادگاه کلن به دادگاه عالی آلمان در شهر کارلسروه شکایت خواهند کرد. این بار و شاید شدیدتر از سازمانهای اسلامی سازمانهای یهودی بودند که صدایشان بلند شد. کنگره رهبران مذهبی یهودی در اروپا این ممنوعیت را با هولوکاست برابر قلمداد کرد و از کوچ اجباری یهودیان از آلمان حرف زد و ...

بلافاصله بعد از این تهدیدات، دولت آلمان با همراهی تقریباً همه احزاب راست و میانه و سبز، بجز حزب چپ آلمان، به صف شدند و در یک اقدام عجولانه گفتند که نگران نباشید کاری میکنیم که حکم این دادگاه



باید جامعه مدرن بعنوان یک شوک مهم با آثار بجا ماندنی در روح و جسم کودک ببیند.

شورای مرکزی اکس مسلم در آلمان با دادن یک بیانیه، از ممنوعیت ختنه کودکان دفاع کرد. سازمان هومانیسست و آنتیست آلمانی "بنیاد جردانو برونو" از امروز چهارشنبه ۱۸ ماه جولای اعلام یک کمپین علیه ختنه کودکان کرده و با دادن یک بیانیه از زبان میشائیل اشمیت سالمون گفته است که این یک موضوع مهم در جامعه آلمان است و با یک کمپین باید علیه تقلای دولت که خواهان قانونی کردن این تعرض به جسم و روان کودکان است، ایستاد.

از روز چهارشنبه یک طومار اعتراضی از سوی سازمان جردانو در دسترس عمومی است برای امضا و در حقیقت با مظلوم نمایی و یا تعرض و تهدید، از اعمال نفوذ سیاسی خود بر مردم و در جامعه دفاع میکنند. ما مدافعین ممنوعیت آنرا مترادف با حمله به حقوق مردم و یا حقوق والدین و یا هولوکاست و .. نام گذاشته و در حقیقت با مظلوم نمایی و یا بیش از ۷۰۰ نفر آنرا امضا کرده بودند.

آلمان اما اکنون مرکز جدال بر سر ممنوعیت یا قانونی کردن ختنه هست و باید مورد توجه همه نهادهای مدافع حقوق کودک و یا سازمانهای سکولار و آنتیست اروپایی و بین المللی باشد. بحث ممنوعیت ختنه در آلمان به سراسر جهان مخابره شده و اخباری مبنی بر

قانونی احزاب و دولت ملفی کند. از آن طرف سازمانهای مدافع حقوق کودک در آلمان اعلام کرده اند که ختنه تعرض به جسم کودک است و دولت آلمان که از حقوق کودکان حرف میزند باید در عمل از این حقوق دفاع کند. بحث آزادی مذهب و یا حقوق والدین نباید بر این اصل مهم خدشه وارد کند که تعرض به جسم کودک، نقض حقوق اولیه کودکان است.

روز سه شنبه ۱۷ جولای مهمترین تشکل پزشکان در آلمان با دادن یک بیانیه از ممنوعیت ختنه دفاع کرد و گفت نباید ختنه را بی ضرر جلوه داد و مجدداً اجازه قانونی برای انجام این عمل که تأثیرات مخرب روانی و روحی و جسمی برای کودکان دارد، را قانونی کرد.

بحث در رسانه های آلمان بسیار بالا گرفته و این خبر و اظهار نظر در این مورد در صدر اخبار آلمان است. در روزنامه ها استادان دانشگاهها و یا جراحان و پزشکان کودکان در این مورد فعالانه وارد بحث شده و اظهار نظر میکنند. دکتر ماکسی میلیان اشتهر جراح کودکان، از دانشگاه مونیخ، در روزنامه فرانکفورتر روند شاونوشت: من نمیخواهم علیه تشکلهای مذهبی حرف بزنم ولی این بی ضرر جلوه دادن ختنه را نمیتوانم

In Solidarity With Afghan Immigrants In Iran



حکومت فاشیست اسلامی را سرنگون میکنیم!



ایران آمده بودند، وسیله ای برای میلیون کودک از درس و مدرسه شد. هزاران کودک به ناچار آواره بازار بیرحمی شدند که جمهوری اسلامی و می آمدند. در پاسخ به بیکاری سپر بلای سرمایه داران بودند! کار نیست؟! کارگران افغان کار شما را ربوده اند. اصلاً آنها ناقل انواع بیماریهای مسری اند. مواد مخدر اش قابل تصور نیست. همه صاحبکاران از خرد و ریز تا درشت و کبیر، میهن پرستانی شدند که عرق ملی شان، کشیدن شیر جگر و رمق زندگی "بیگانگان" گردید. تا آنجا که ترانه یکی از خوانندگانی ایرانی که در قید حیات هم نبود، "های های، ایران، ایران، سرم روی تن من نباشه گر که بیگانه بشه هموطن من" سروده ملی جریسانان ناسیونالیست و قومپرستی شد که نگران حقوق شهروندی برابر با کسانی که آنها را "افغانه" می خواندند بودند. دستگاه حکومت جمهوری اسلامی با رضایت و سکوت سازمانها و نهادها و تشکلهای داخلی و خارج مجاز، به سادگی منجر به محرومیت از تحصیل نزدیک به نیم

مسئولیتی در قبال این شهروندان بعهدہ نگرفتند. چه در حکومت و چه

در اپوزیسیون مجاز، همراه و نعمتی بودند که حد و مرزی برای استثمار آنان وجود نداشت. هزینه پناهندگی در جمهوری اسلامی برای این مردم سنگین تر از آن بود که حتی تصورش را هم داشته باشند. ناسیونالیسم ایرانی خود را صاحب اختیار آنان کرد. تحقیر و تکفیر است. اولین واکنش شویسم نژادپرستانه ایرانی بود که حاکمیت اسلامی به طلبان و دریگ کلام صف راستها، همه در سرکسسه کردن و کسب سود سرشار از کارگران افغانستانی شریک گرفتاری در جامعه ایران تلقی شدند. بودند.

آنها "بیگانه" تلقی میشدند. در بدو هر جرم و فساد که اساساً تحت رهبری و هدایت دستگاه دولتی امکان بقا داشت به آنان نسبت داده شد. "افغانه" و "افغانی" نسبتهایی بود که عملاً توسط دستگاه تبلیغی حکومتی فرهنگ سازی شد. این انسانهای شریف و مصیبت دیده با ترویج همین سمپاشی حکومتی برابر با مجرم و جانی تلقی شدند. حتی خونشان هم حلال شد. محروم نگه داشتن آنان از هر نوع حقوق شهروندی، به همین بهانه توجیه و امکان پذیر گردید.

در دوره اول جنگ و حضور نظامی شوروی سابق در افغانستان، لشکر حزب اسلامی گلبیدین حکمتیار تحت نام برادران افغان دفتر رسمی و برو بیای دولتی داشتند. تحت الطاف برادران سپاه بودند. اماچند قدم آنطرف تر صدها هزار آواره و مصیبت دیده فراری از جنگ، بعنوان کارگران یامفت به چنگ بازار سرمایه جمهوری اسلامی افتاده بودند و از ابتدایی ترین حقوق پناهندگی هم محروم بودند. در هیچ دورانی هیچکدام از جریانات ملی. مذهبی، از جبهه ملی تا شرکای نهضت آزادی، و کمی بعدتر ؟ صف اصلاح طلبان حکومتی و دو خردادی حتی به ظاهر هم که شده

سکوت علامت رضاست!

از صفحه ۱

سبب شد. مردمی جنگ زده و مصیبت دیده که بیش از سی سال است در یکی از ناامن ترین نقاط جهان گرفتار آمده اند، چاره ای جز گریز و نجات جان خود نداشتند. شیرازه جامعه از هم گسیخته افغانستان را به چنگال جنگ سالاران قومی. مذهبی و تفنگچی های اجیر شده از مجاهد و طالب و کرازای و هر قشر و مسلکی انداخت. میلیونها مردم در بیش از سه دهه از بدو تولد جنگ و کشتار و دست به دست شدن از جنگ سالاری به دست جنگ سالار دیگری را تجربه کردند. تحقیر و سرکوب بخش دیگری از زندگی آنان شده که از این مهلکه جان سالم بدر برده بودند و اکنون از بد حادثه ناچاراً به جمهوری اسلامی ایران پناهنده شدند!

این خود آغاز ترازوی دردناک دیگر در زندگی پر فراز و نشیب آنان شد. تاریخ این پناهندگی جز ترازوی بزرگ انسانی نام دیگری ندارد. بشریت متمدن امروز این رنج و درد و بانیان و مسببین آنرا میشناسد. برای حکومت اسلامی، میلیونها انسان بی دفاع و بی پناه، گنج و فر صت طلایی به حساب می آمد تا از یک طرف با سرکسسه کردن کمیساریای عالی پناهندگی و ژست کشور پناهنده پذیر اسلامی ثروت باد آورده ای تصاحب کنند. طبق اسناد منتشر شده سازمان ملل سالانه بیش از دو میلیارد دلار برای تاسمین هزینه زندگی موقت پناهجویان افغانستانی به جمهوری اسلامی پرداخت کرده است. و از طرف دیگر، بازار حریص سود و سرمایه نیروی کار فوق ارزان صدها هزار کارگر زن و مرد و کودک افغانستانی را به کوهی از ثروت باد آورده بدل کرد. کارگران "بیگانه" خان

ادامه صفحه ۱۳

زنده باد سوسیالیسم!

بزرگترین دزدی قرن

از صفحه ۱

نرخ بهره لایبر چیست؟ نرخ بهره لایبر، نرخ است که نهاد "جامعه بانکهای انگلیس" بصورت روزانه تعیین می کند که این نرخ مبنایی قرار می گیرد برای ۱۰ تریلیون قرضه های بانکها و ۳۵۰ تریلیون اوراق مبادله بهره (به انگلیسی به آن "دربیوتوز" Derivatives می گویند). در بانکهای سرتاسر جهان، نحوه تعیین نرخ بهره لایبر به این صورت است که "جامعه بانکهای انگلیس" بصورت روزانه از ۱۶ بانک بزرگ دنیا می پرسد که با چه نرخ بهره به بانکهای دیگر قرض می دهند. سپس ۴ نرخ را که از همه بالاتر و از همه پایین تر هستند، کنار گذاشته و بر مبنای میانگین ۸ نرخ دیگر، نرخ بهره لایبر را تعیین می کند.

بانک بارکلی ماه گذشته پذیرفت که در اعلام این نرخ به "جامعه بانکهای انگلیس" تقلب می کرده است. این بانک برای خواباندن قال این قضیه، پذیرفت که مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار جریمه در انگلیس و آمریکا بپردازد. از طرف دیگر، مجلس انگلیس برای اینکه اعتماد به سیستم بانکی این کشور را دوباره بوجود آورد، کمیسیونی را تعیین کرد که مساله این تقلب را پیگیری کند. این کمیسیون، که کارش هنوز ادامه دارد، در جریان این تحقیقات متوجه شده است که بانک بارکلی به تنهایی نمی توانسته است در کنترل این نرخ بهره دست داشته باشد و می بایستی این تقلب با همکاری بقیه بانکها باشد. نحوه تعیین نرخ لایبر بصورتی است که اگر اکثریت یا همه بانکها در این تقلب دست نمی داشتند، قادر نبودند نرخ لایبر را کنترل کنند.

کمیسیون که کارش هنوز ادامه دارد، هر روز گوشه دیگری از دزدی

آن هنوز در حال افشا شدن است، بزرگترین تقلب و دزدی قرن در سیستم بانکی اعلام شده است. تقلب بانکها و تبدیل شدن آنها به کازینوهایی که با هستی میلیارد ها نفر قمار می کنند، چیز بسیار عجیبی نیست. مارکس در نقد سرمایه داری به این مساله اشاره می کند که سرمایه داری در ادامه تحول خود به سرمایه مالی تبدیل می شود که از پروسه تولید کاملاً جدا شده و سفته بازی را به یک کار کاذب تولیدی تبدیل می کند. به

عبارت دیگر سرمایه مالی عملاً جامعه را تبدیل به یک قمارخانه میکند که سرمایه داران بجای میز کازینو، در مراکز فروش سهام با اوراقی که نقش همان ژتونهای کازینو را دارند، با هستی مردم به قمار مشغول می شوند. تقلب در سیستم بانکی بخشی از تبعات سیستم سرمایه داری است که حتی قادر نیست تولید فعلی دنیا را سازمان دهد و با بحرانهای ادواری، که فواصل آن بسیار به یکدیگر نزدیک می شوند، عملاً دنیا را قدم به قدم به بربریت نزدیک می سازد. این سیستم برای غلبه بر بحرانهای ادواری خود مجبور است که سطح زندگی پایین تری را تحت عنوان ریاضت کشی بر مردم تحمیل کند.

اما نکته به مزه تر مواضع نیروهای اپوزیسیون دست راستی در ایران در مورد بحران اقتصادی فعلی دنیای سرمایه داری بطور عموم و تقلب سیستم مالی معروف به نرخ بهره لایبر می باشد. این نیروها بدون اینکه اشاره ای هم به این بحران بکنند، طوری وانمود می کنند که گویا دنیا و سیستم سرمایه داری مثل یک ساعت منظم کار می کند و فقط بایستی در ایران اعلامیه حقوق بشر به اجرا در بیاید، تا اینها با بازسازی همین سیستم سرمایه داری، همه جای ایران را پر از گل و گلاب کنند. در حالیکه اقتصاد

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

639 60 60-3 پست جیرو
IKK صاحب حساب

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:
میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن
۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

ایران را با رای مردم تعیین کنند. این حداقل انتظار می باشد. سکوت کردن در مورد بحران فعلی سرمایه داری و وانمود کردن به اینکه دنیا تحت نظام سرمایه داری، گل و بلبل است و فقط اگر ایران در اختیار اینها قرار بگیرد، همه چیز تغییر می کند، در بهترین حالت یک حقه بازی سیاسی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بارکلیز یا اچ اس بی سی کدامیک رسواترند؟

از صفحه ۷

افتخار پول شوئی و نگهداری انجام داده که ۲۵ هزار مورد هزاران هزار میلیارد دلارپول آن به ایران مربوط می شود. دزدیده شده را داشتند پولی که در این گزارش آمده است: دسترنج صدها میلیون انسان "جو بسیار آلوده حاکم بر است، پولهایی که بوسیله سران و بانک اچ اس بی سی" که در رهبران دموکرات و دیکتاتور لندن مستقر است باعث شده کشورهای مختلف، نمایندگان تا مشتریان از خطرناک مجلس و سرمایه داران شریف و ترین و مرموزترین گوشه زحمتکش، آنجا تلنبار شده است و های جهان از جمله ایران، کسی هم حق کنکاش و کنجکاوی سوریه، عربستان سعودی، ندارد. دیروز آیت الله های میلیارد مکریک و جزایر کیمن موفق و امروز هیولای خون آشام شوند "اعتبارات مشکوک را از بانکهای انگلیسی هستند که طریق این بانک رد و بدل کنند. می روند تا روی سویی های هم تا چندی پیش بانکهای سویی صنفشان را سفید نمایند.

اسپانیا هم به ورشکستگی نزدیک می شود!

از صفحه ۶

خود نیز از دادن هر گونه راه حلی عاجز و درمانده اند. اما مبارزات نوزدهم ژوئیه در اعتراض به مزد بگیران و کارکنان جامعه که از تشکل و تجربیات مبارزاتی جنبش کارگری یونان محرومند، حتی در شکل غریزی اش و برای تنوع بقایش ادامه دارد. بدنبال راهپیمایی طولانی کارگران معدن به دولتها و بانکهای ایتالیا، پرتغال، یونان و اسپانیا وام پرداخته است در حالیکه کارشناسان اقتصادی امید چندان به این نوع راه حلها موقتی نداشته و بحران را بسیار عمیق تر و ساختاری دانسته و بحران بر اقتصاد این کشور را با مشکلات جدی وعیدیده ای مواجه خواهد ساخت که می تواند تأثیرات ویران کننده ای بر اقتصاد جهانی در دراز مدت وارد آورد. طی دو سال اخیر، بانک مرکزی اروپا بیش از پانصد میلیارد یورو به دولتها و بانکهای ایتالیا، پرتغال، یونان و اسپانیا وام پرداخته است در حالیکه کارشناسان اقتصادی امید چندان به این نوع راه حلها موقتی نداشته و بحران را بسیار عمیق تر و ساختاری دانسته و

دولت برخاستند، همچنین دو اتحادیه بزرگ کارگری از مردم دعوت کرده اند که روز پنجشنبه نوزدهم ژوئیه در اعتراض به وضعیت وخیم اقتصادی به خیابان بیایند. شاید روز پنجشنبه مارش میلیونی مردم در خیابانهای مادرید و بارسلونا دریچه جدیدی بسوی زندگی گشوده و نوع دیگری از زیستن را ندا دهد ولی این پنجشنبه هم همچنان یک روز خواهد ماند و این جدال طبقاتی ادامه خواهد داشت. پیروزی رؤیا نیست اگر مردم در خیابانها باقی بمانند، باید دید فردا مردم کدام راه را انتخاب می کنند.

سکوت علامت رضاست!

از صفحه ۱۱

شهروندان افغانستانی را کنترل کنند. آنها باز هم سکوت کردند!

ممنوعیت فروش نان و مواد غذایی و امکانات بهداشتی، ممنوعیت از ادامه تحصیل در دانشگاهها در رشته های معینی که تعهد خدمتی دارد مانند مهندسی، پزشکی و غیره، حتی ممنوعیت تحصیل برای کودکانی که پدر آنها تبعه افغانستان است تحت عنوان کودکان بی هویت و بی

و احزاب قومپرست و ناسیونالیست شرارت سازمان یافته را گسترش داد. تا بحال حتی یک اطلاعیه اعتراضی خشک و خالی هم از این جریانات صادر نشده است.

آنها باید سکوت کنند. راندن بیگانه که اعتراض ندارد! برای نمونه، تخریب منازل کارگران افغان در منطقه وزیرآباد شهر شیراز تحت عنوان پاکسازی "اتباع غیر مجاز و بیگانه" صورت گرفت. آنها همگی سکوت کردند! وقتی دستگیری و اخراج پناهجویان افغانستانی به بهانه "غیرمجاز" به کسب و کار دایمی حکومت اسلامی بدل شد و اداره اتباع بیگانه به پرداخت بخش ناچیزی از کمکهای کمیساریای عالی پناهندگی، دقیقاً با پرداخت صد دلار و یک کیسه آرد و یک کیسه برنج، چندین هزار انسان آواره را دیپورت کرد! آنها باز هم سکوت کردند! پس از چندی برابر مصوبات وزرات کشور، استنادارپها و فرماندارپها رسماً عهده دار اخراج و

دستگیری پناهندگان افغانستانی شدند. با صدور دستورالعملهای علنی که در جراید چاپ و از رادیو تلویزیونها پخش میشد به اذیت و آزار و هتک حرمت پناهجویان افغانستانی صورت علنی و قانونی داده اند. آنها باز هم سکوت کردند! ممنوعیت ورود به پارک صفا در اصفهان، تحت عنوان دستورالعمل امنیتی برای ممانعت از تجمع در سالروز حمله محمود افغان به ایران و سرکستگی ناسیونالیسم وطنی طبعاً رضایت خاطر شوینسم ایرانی را فراهم میکرد. چرا اعتراض کنند! ؟ دستور العمل به کارفرمایان برای اجتناب از استخدام کارگران افغانستانی، معنایش سخت تر شدن فروش نیروی کار و در نتیجه ارزان تر شدن آنست. باز هم برای این جریانات جای اعتراضی نیست! اداره کل امور اتباع و مهاجران در استان فارس حتی صاحبان نانوائی ها، سوپرمارکتها، رانندگان تاکسی و عموم مردم را مجاز دانست که مشخصات هویتی



زیستن انتخاب کنند، باید شهروند جامعه ایران محسوب شوند و از کلیه حقوق اجتماعی با دیگر شهروندان ایرانی برخوردار باشند! راست جامعه در این میان صورت این پیام سوسیالیستها و مردم متمدن در مقابل رفتار غیر انسانی جمهوری اسلامی و سکوت تایید آمیز جریانات سبز و ناسیونالیست و قوم پرست بود! هنرمندان و سنن ایرانی ناسیونالیستی با هم تراژدی دردناک رفتار غیر انسانی شهروندان افغانی را رقم زدند! این البته اولین وحدت نظری آنها با هم نبود اما یکی از وقیح ترین آنهاست و در حافظه تاریخی جامعه ثبت صاحبخانه نیست! ما همه انسانیم! خواهد ماند!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دولتهای بورژوازی در موقعیت تدافعی

از صفحه ۴

غرب و جمهوری اسلامی صحبت میکردیم و کافی هم بود. اما امروز دیگر اینطور نیست چرا؟ چون يك بازبزرگ اصلی در منطقه امروز بورژوازی روسیه است. بورژوازی روس بعد از سقوط دیوار برلین به خانه تکانی مشغول شد. ناگزیر بود اول خانه اش را سرو سامان بدهد. باید معلوم میشد زردخانه اتمی دست کی میافتد، ساختمان دولت به چه شکل است، چطور دوما و دموکراسی را باید با سلسله مراتب قدرت واقعی وفق داد، چطور باید وارد بازی دموکراسی شد و بازار آزاد را پیاده کرد بی آنکه موقعیت الیت حاکم تضعیف بشود، و چطور سقوط برژنف و بعد گورباچف و بعد یلتسین همینطور تا انتها نرود و همه چیز از دست نرود. بورژوازی روس مشغول جمع و جور کردن خودش بود و میدانید چه محوری را پیدا کرد؟ محور عظمت طلبی روس را، این میتوانست تنها نقطه اتکای بورژوازی روس باشد. این که پوتین رفت و بازگشت و الان هم علیرغم تظاهرات و اعتراضات خیابانی مرد قدرتمند روسیه نامیده میشود بخاطر اینست که کلید مساله را پیدا کرده است. فرق بورژوازی روس با بورژوازی چین و هر جای دیگری اینست که يك تاریخچه امپراتوری در عصر حاضر دارد. برای مدت ها قدرت دوم جهان بوده است. ابر قدرت بوده است. دنیا را به دو قسمت تقسیم کرده بوده است و در نتیجه الان میخواهد به آن سابقه تاریخی - البته منهای ادعاهای سوسیالیسم، و منهای کمونیسم و منهای سرمایه داری دولتی - متکی بشود و بگوید با من نمیتوانید مثل اکراین یا المان شرقی یا چکسلواکی برخورد کنید. روسیه هنوز وسیع ترین کشور دنیا است. منابع عظیمی دارد و از نظر اقتصادی هم در این دوره بحران

سرمایه داری حالش نسبتا بهتر است. روسیه جزویک گره اقتصادی جدیدی است به اسم "کشورهای بریکس" (برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی) که تازگی نشست خودشان را داشتند. از نظر سیاسی البته اینها خیلی از هم متفاوتند. موقعیت و سیاستهای دولت چین ربطی به هند ندارد و برزیل باقیه متفاوت است و غیره. ولی وجه مشترکشان اینست که نسبتا وضع اقتصادی شان از بقیه دنیا بهترست و لذا میخواهند اعلام کنند و برخ دنیا بکشند که وضعیت وخیم اقتصادی یونان و اسپانیا و ایتالیا و حتی امریکا را ندارند. بورژوازی روسیه در این بازی میخواهد برای خودش يك سرمایه سیاسی بسازد. بر اساس ناسیونالیسم روس و عظمت طلبی روس. هم در حفظ او نقش موثری داشته و پشت جمهوری اسلامی هم خواهد ایستاد. این برای بورژوازی روسیه يك امر استراتژیک است. میخواهد لین منطقه را تحت نفوذ خودش نگهدارد و حتی حیطه نفوذ تازه پیدا کند. چین تلاش میکند تقریبا همین کار را با آفریقا بکند. چین از نظر سیاسی البته خیلی حقیر تر است و موقعیت روسیه را ندارد. هنوز ظاهر کمونیستی دارد و سابقه ابر قدرتی روسیه را ندارد و غیره. اما روسیه این امکانات را دارد و با این برگ بازی میکند و چین هم در این میان در کنار روسیه قرار گرفته است.

تا آنجا که به سیاست در ایران و فعل و انفعالات بورژوازی در ایران مربوط میشود به نظر من يك بازبزرگ اصلی روسیه است. منتهی چپ سنتی همچنان عادت دارد صرفا علیه آمریکا و ناتو موضع بگیرد و يك هزارم آن علیه چین و روسیه حرفی نزنند. خوب يك جوال دوز به ناتو بزنید و يك سوزن هم به روسیه. به اهمیت نمیداد. ولی اگر در

ادامه صفحه ۱۵

درک میشود گفت خودبخودی در

حزب بوجود آمده بود که غرب میخواست جمهوری اسلامی را بیاندازد. به نظر من هیچوقت اینطور نبوده است. نه دولتهای غربی هیچوقت این ادعا را کرده اند و نه در تمام طول تاریخ رابطه غرب با جمهوری اسلامی چنین تلاشی را می بینید. آنچه فرق کرده اینست که در دوره بوش و دکنترین "یا با آمریکا هستید و یا با تروریسم اسلامی" گفتمان رژیم چنچ و بحران آفرینی در مرزها و گفتمان حمله نظامی در دیپلماسی و موضع گیریها و پروپاگاندا سیاسی برجسته میشد و به افکار عمومی این تصویر داده شده بود که بالاخره غرب با جمهوری اسلامی هم مانند مورد عراق و افغانستان تعیین تکلیف خواهد کرد. امروز حتی این نوع تبلیغات و تصویرسازیه ها هم در کار نیست.

بنابر این تا آنجا که به بحث پایه ای این قطعنامه مربوط میشود این قطعنامه چیزی نمیگوید بجز اینکه دوره جنگ تروریستها تمام شده و باید تاثیرات این امر را بر موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی، ارد. گاه بورژوازی، رابطه جمهوری اسلامی با غرب و غیره در نظر گرفت و بحساب آورد.

فاکتور تازه روسیه - چین يك ویژگی مهم شرایط تازه اینست که مساله دیگر فقط بر سر رابطه غرب با جمهوری اسلامی نیست.

من در ضمن نوشتن قطعنامه متوجه شدم که دیگر کافی نیست صرفا رابطه دولتهای غربی با رژیم را بررسی کنیم. بحث قطعنامه بر سر رابطه کشورهای غربی و يك نیروی جدید یعنی محور روسیه - چین با جمهوری اسلامی است. که الان تیستر قطنامه هم همین را میگوید. ما تا بحال سنتا در مورد رابطه

کمونیستها است که در برابر سیاستهای ضد زن و ضد کارگر و ضد انسانی این اسلامیون تازه بدوران رسیده بایستیم، و همانطور که همیشه گفته ایم، تاکید کنیم که این تروریسم اسلامی قبل از هر چیز در مقابله با توده مردم جنایت میکند. بعد اجتماعی تروریسم اسلامی را حفظ میکنند و جنبه دیپلماتیک اش را معتدل میکنند و میگویند این دموکراسی و آزادی است! ترفند اینست! تلاش میکنند در لیبی این کار را بکنند، در مصر هم همینطور، و برای سوریه بعد از اسد هم همین خواب را دیده اند. بورژوازی آلترناتیو پیدا کرده است. قرار بود همینطور بشود.

در برخورد به جمهوری اسلامی هم این نوع اسلام رام شده يك گزینه برای غرب است. این يك امکان است. این مهمترین درجه ایست که در ایران بروی غرب باز شده است. درست است در ایران اسلام سیاسی حاکم است و این یعنی قطب چپ و سکولاریسم در جامعه جایگاه قویتر و پر نفوذ تری دارد ولی تا آنجا که به روابط بالانیه ها و دیپلماسی بر میگردد برای غربی این يك گزینه معقولی به نظر میرسد.

آیا غرب میخواهد رژیم اسلامی را بیندازد؟

در اینجا نکته مهم دیگری هم مطرح است. تا کنون در بررسی رابطه غرب با جمهوری اسلامی و در قطعنامه ها و مقالات متعددی که در این رابطه داریم، همیشه گفته ایم حکومت اسلامی رژیم مطلوب غرب نیست و غیره و غیره. ولی الان که در پرتو این تحولات به آن بحثها رجوع میکنید میبیند تا کنون در این که این شرایط به کجا میتواند برسد زیاد عمیق نشده بودیم. يك

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دولتهای بورژوازی در موقعیت تدافعی

از صفحه ۱۴

عملیات تروریستی علیه یکدیگر میزنند. هدف این جنگ از جانب آمریکا حذف اسلامی نیست. برخلاف احسنت گویی های تبلیغی دوم خردادی ها این جناب خاتمی و سیاست مدبرانه اش نبود که "ایران را از بمباران نجات داد". حمله به ایران و چنین بمبارانی اساسا در دستور غرب نیست. این تصور که پس از افغانستان آمریکا یکی پس از دیگری با کشورهای که زمانی تروریست خوانده است وارد جنگ میشود فوق العاده سطحی است. هدف غرب در این زور آزمایی نه نابودی اسلام سیاسی و یا حتی لزوما سرنگونی دول اسلامی، بلکه قبولانند هژمونی سیاسی اش به جنبش اسلامی و تعیین مقررات بازی است. از نظر آمریکا این جنبش باید حدود خود را بشناسد. باید قلمرو عملیاتی خودش را به منطقه محدود کند، مکان خویش و جایگاه ویژه آمریکا را بفهمد. نه فقط دولتهای اسلامی میتوانند سر کار باشند، بلکه حتی تروریسم هم مجاز است، مشروط بر اینکه قربانی این تروریسم کمونیستها و چپها در ایران و افغانستان و پاکستان و ترکیه باشند. اما حمله در خاک خود آمریکا دیگر غلط زیادی است. آمریکا میخواهد این درس و این موازنه را به خاورمیانه ببرد.

بحث ما هم همین است. امروز این موازنه برقرار شده است. اگر همچنان بگوئیم "قرار است" موازنه را برقرار کنند از تاریخ جا مانده ایم. قرار بود جنگ به اینجا برسد و رسیده است. در این شرایط باز کسی مثال حمله به عراق و غیره را بزند باید به او گفت آن دوره گذشت. من بارها این را گفته ام و در موضعی که در برخورد به حمله ناتو به لیبی داشتیم این را نوشتم. جنگ بقول منصور

حکمت فقط با تیر و ترقه مشخص نمیشود. جنگ ادامه سیاست است. حمله به افغانستان و پس از آن حمله به عراق هدفش اساسا تامین هژمونی سیاسی آمریکا بر دنیای بعد از جنگ سرد بود. آن دوره گذشت. امروز حمله به لیبی جنگ تدافعی است برای اینکه انقلاب را متوقف و قیچی و تحریف کنند و بعد از انقلاب نیروهای خودشان را در قدرت داشته باشند و بقول اوباما طرف درست تاریخ بایستند که بعدا تاریخ در دست خودشان باشد. اینها اساسا دو نوع جنگ متفاوتند. این حمله به ایران هست ولی این را انقلاب میتواند تحمیل کند و نه هیچ چیز دیگری. همانطور که دیدیم در لیبی اینطور شد. قرار نبود به لیبی حمله کنند. این ادامه جنگ افغانستان و عراق نبود. ادامه هژمونی طلبی میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی غرب نبود. آن دوره تمام شد و الان دوره دیگری است. این جنگها حمله به انقلاب است و اگر انقلابی نباشد حمله ای هم در کار نخواهد بود. چرا سری که درد نمیکند را دستمال ببندند. همان موقع - حدود یکسال پیش - که مساله داغ شده بود که غرب میخواهد به ایران حمله کند من در مصاحبه ای با تلویزیون گفتیم احتمال حمله به ایران از هر زمانی ضعیف تر است. بالاخره منطقا همیشه احتمال حمله نظامی هست ولی ضعیف تر از هر زمانی است. و به نظر من هر چه جلو تر آمده ایم این احتمال ضعیف تر و ضعیف تر شده است. اینکه غرب پای میز مذاکرات اتمی میرود و تحریم اقتصادی میکنند به این خاطر نیست که مقدمات جنگ را فراهم کند - خیلی از چپها با یک قیاس مع الفارق با عراق به این نتیجه رسیدند - این تحریمها

مقدمه جنگ نیست، آلترناتیو نیست. بهمین خاطر روسیه و چین به تحریم رای دادند و بر سر میز مذاکره حضور بهم رساندند. و حتی اروپای واحد هم همینطور. اگر تحریم اقتصادی قرا بود مقدمه جنگ باشد به نظر من حتی اتحادیه اروپا تاییدش نمیکرد. چه برسد به چین و روسیه. الان شورای امنیت و کشورهای ۱+۵ حامی تحریمها هستند. حتی فاز دوم تشدید تحریمها از اول جولای را هم قبول کردند. تنها قرار شده است با رضایت آمریکا چین حق داشته باشد استثنائا میزان معینی نفت از جمهوری اسلامی بخرد. چرا؟ چون میدانند جنگی در کار نیست. چون میدانند قرار نیست حمله بشود. اگر دوره بوش بود و تحریم را در آن فضای جنگی در دستور میگذاشت نه تنها چین و روسیه آنرا وتو میکردند بلکه نیمی از کشورهای اتحادیه اروپا هم موافقت نمیکردند. در آن دوره اوج بوشیسم، آمریکا دست این کشورها را پیچاند و با خود همراه کرد - بجز انگلیس و دولت بلر که در جیب آمریکا بود بقیه کشورها با اکراه پیروی کردند - این دوره که کامرون هم حتی مثل بلر دنباله روی نمیکند. چه برسد به اروپای قاره.

در هر حال رفقا وقت من تمام شد و من وارد جزئیات دیگر نمیشوم فقط تاکید میکنم که دیدن این تغییرات مکان مهمی دارد و تاثیرات خیلی اساسی ای در موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و در نتیجه رابطه مردم با جمهوری اسلامی و انقلاب در ایران خواهد داشت. و مضمون اصلی قطعنامه همین است. در مورد فرمولبندی بندهای قطعنامه بعدا وارد بحث میشویم. اجازه بدهید اول در مورد کلیات صحبت کنیم. خیلی متشکر.

رفقانی بحششان این بود که این قطعنامه از سیاست حزب دور شده است چون میگوید غرب آمده پای مذاکره و میخواهد رژیم را تدریجی تغییر بدهد. و بحث رفقا این بود که اینطور نیست. و یا لاقول حزب تا حالا این را نیگفته. من میگویم نه تنها شرایط تغییر کرده و اگر حزب تا حالا این تبیین را نداشت باید امروز این حرف را میزد، بلکه معتقدم حزب هم تا حالا همین کاری نمیکند غیر از بسط و تعمیم همان موضع پایه ای حزب به شرایط جدید.

من دنبال يك نقل قولی برای تهیه پوسترهای مراسم بزرگداشت منصور حکمت میگشتم اتفاقا بر خوردم به بحثی که خیلی با مواضع قطعنامه خوانائی دارد. فکر کردم برای رفقانی که نگران اینند که ما از بحثهای حزب دور شدیم بد نیست این قسمت را اینجا برایتان بخوانم. خواهید دید که این بحث سنتز شدن اسلام سیاسی در منطقه و اینکه جانی در سیاستهای غرب پیدا کرده است و تا چه حد با این پیشبینی منصور حکمت منطبق است. منصور حکمت در " دنیا بعد از یازده سپتامبر " میگوید:

"جنگ طولانی با تروریسم"، یعنی جنگ قدرت آمریکا با اسلام سیاسی، پس از افغانستان ماهیتا کشمکش سیاسی خواهد بود، حتی اگر طرفین در مقطعی دست به اقدامات نظامی موضعی و

دولت روسیه که دستش تا آرنج در خون مردم سوریه و پس فردا مردم ایران و هر جای دیگری است تعرضی نمیکند و فقط دولتهای غربی که میخواهند بعدا انقلاب را تحریف کنند و به شکست بکشانند را افشا میکنند. این خط حزب ما نمیتواند باشد. ما تا کنون علیه دو قطب تروریستی مبارزه میکردیم و چپ سنتی تنها علیه قطب غرب ایستاده بود. الان هم حزب ما باید هم علیه دولتهای غربی باشد و هم علیه روسیه و چین. چپ سنتی هر جا میخواهد بایستد اما ما نباید محور روسیه - چین را از قلم بیاندازیم. روسیه دولتی است که رسما و علنا از نظر تسلیحاتی و سیاسی کنار حکومت اسلامی ایستاده است. باید علیه این قطب هم فعال بود. این قطعنامه میگوید باید علیه هر دو ایستاد. این به نظر من استنتاج سیاسی خیلی مهمی از شرایط امروز است.

احتمال و شرایط حمله نظامی غرب به جمهوری اسلامی نکت دیگر اینکه بحثی در دفتر سیاسی حول این قطعنامه داشتیم و

**سوسیالیسم
پا خیز!
برای
رفع تبعیض**

**یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید**

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منصور حکمت و نقطه عطفهای تاریخی سخنرانی حمید تقوایی در دهمین مراسم یادبود منصور حکمت

همگی خوش آمدید. این مراسمی است در یادبود منصور حکمت. دهسال از مرگ او میگذرد و ما هر سال یادش را گرامی داشته ایم. منتهی ویژگی امسال اینست که خود واقعیت منصور حکمت را بیاد همه می آورد و او را بزرگ میدارد. حتی کسی که او را نمیشناسد اگر خلائمی در ذهنش و در تعبیر و تفسیرش از تحولات دنیا احساس میکند پاسخ را میتواند در منصور حکمت پیدا کند؛ اگر او را میشناخت جواب سئوالهایش را میگرفت، دنیا برایش روشن میشد و میفهمید چرا ما منصور حکمت را بزرگ میداریم. یک معنی این بزرگداشت میتواند این باشد که دوره انقلابات فرا رسیده و هر فرد انقلابی امروز خوشحال است، احساس شادی میکند و احساس میکند آن دورانی که میخواست و منتظرش بود آغاز شده است. این احساس هر کمونیست انقلابی در دنیا است که دوست داشت ببیند مردم بلند میشوند و شاهد باشد که بقول منصور حکمت "جهان متمدن" بر میخیزد و بخیابانها میآید و اعتراض میکند. در مورد منصور حکمت داستان فقط این نیست. داستان اینست که به نظر من منصور حکمت مبارز انقلابی و چهره دورانها و تحولات پایه ای بود که در طی عمر او و زندگی ما در دنیا رخ داد. منصور حکمت سیاسی از انقلاب ۵۷ شروع کرد و با یک تعبیر کاملاً متفاوتی از انقلاب ۵۷، و یک نتیجه گیریهای دیگری و یک سیاست دیگری و فعالیتهای دیگری. انقلاب ۵۷ تحول عظیمی بود، نه فقط در تاریخ ایران بلکه در سیاست منطقه و در سیاست دنیا. انقلاب ۵۷ اولین انقلاب از نوع انقلاباتی بود که امروز در

کشورهای عرب زبان شاهد آن هستیم و منصور حکمت چهره و سخنگوی آن انقلاب بود. به معنی که آن انقلاب را توضیح داد و تبیین کرد و واقعیت و حقیقتش را جلوی چشم ما گذاشت و از آن استنتاجات و نتیجه گیریهای عملی کرد که نهایتاً به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد. درست در دوره ای که بعد از سی خرداد شصت نومیدی همه جا را فراگرفته بود و زندانها از کمونیستها پر شده بود و هر روز آمار اعدامها بالا میرفت و انقلابی را به شکست و به خون کشیده بودند منصور حکمت در کوههای کردستان اعلام کرد کمونیسم زنده است، کمونیسم برنامه دارد و حزبش را باید ساخت. بیاد دارم در کنگره اتحاد مبارزان (زمستان ۶۱) اعلام کرد ما دیگر انقلابیون انقلاب ۵۷ نیستیم بلکه انقلابیون سوسیالیستی هستیم که میخواهیم دنیا را تغییر بدهیم و یک بحث اساسی اش این بود که در دوره ای که سیری شده لانه نکنید، نمایند، دل بکنید، بیائید جلو، راه از این طرف است، افق دیگری و تبیین و سیاست دیگری. میگفت در سوگ انقلاب ۵۷ ننشینید و بدنبال آن نباشید که انقلاب ۵۷ را چطور میشود ادامه داد. آن انقلاب پیروزی بود که تمام شد و الان باید با تشکیل حزب کمونیست به جنگ سرمایه داری ایران برویم. مبارزه تازه شروع میشود! این حرفهای منصور حکمت در آن دوره بود و خیلی ها فکر میکردند دارد تهییج میکند. خودش هم در سخنرانی کنگره اتحاد مبارزان به این اشاره میکند که کسانی که نوار این بحثها را میشنوند صدای مرغ و خروس را هم در "بک راند"، پشت صحنه،

نیاید جا میماند، جواب تاریخ را نمیتوانید بدهید. جواب مسائل در ایران و مسائل در دنیا در نظرات و سیاستهای منصور حکمت بود ولی باز عده ای که در شرایط دوره گذشته بیتوته کرده بودند و در دوره حزب کمونیست ایران بجا مانده بودند، فکر میکردند باید همان سیاستها را ادامه داد. در اینجا هم حرف منصور حکمت این بود که شرایط عوض شده است، مسائل سیاسی ایران پاسخ اش در ایران نیست، و سیاست منطقه جوابش در منطقه نیست. مقطع حمله اول به عراق و جنگ خلیج بود. منصور حکمت میگفت اگر به این وضعیت پاسخ ندهید جواب کارگر را در هیچ جای دنیا نمیتوانید بدهید و مبارزه را هیچ جا نمیتواند سازمان بدهید. تفاوتهای ما را نوشت و پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و راه حزبی دیگری درست کرد و راه دیگری پیش پای ما گذاشت. به نظر من منصور حکمت کسی بود که در نقطه عطفها اجازه نمیداد تاریخ پیچد و کمونیستها به دره بیفتند. میگفت باید پیچید. تاریخ به این سمت میرود و شعارهای گذشته و خط گذشته و حتی حزب گذشته را کنار بگذار. انقلابیگری منصور حکمت فقط در این نبود که دنیا را میخواهد تغییر بدهد بلکه خودش را تغییر میداد، حزبش را تغییر میداد، کمونیسم را تعریف و باز تعریف میکرد و آنرا بر پایه های واقعی ای قرار میداد که جواب مسائل آنروز دنیا را بدهد. امروز وقتی از ته تاریخ نگاه میکنیم این چهره تحول بخش منصور حکمت را بهتر میبینیم. در آن مقاطع منصور حکمت را اینطور میشناختیم که تئورسین و رهبر برجسته ای است و خوب مینویسد و مسائل انقلاب ۵۷ را خوب تحلیل میکند و مسائل کومه له را خوب میبیند و غیره. ولی منصور حکمت و رای این حرفها بود و بهمین دلیل است که منصور نمیتواند بدهید. جواب مسائل در نظرات و سیاستهای منصور حکمت بود ولی باز عده ای که در شرایط دوره گذشته بیتوته کرده بودند و در دوره حزب کمونیست ایران بجا مانده بودند، فکر میکردند باید همان سیاستها را ادامه داد. در اینجا هم حرف منصور حکمت این بود که شرایط عوض شده است، مسائل سیاسی ایران پاسخ اش در ایران نیست، و سیاست منطقه جوابش در منطقه نیست. مقطع حمله اول به عراق و جنگ خلیج بود. منصور حکمت میگفت اگر به این وضعیت پاسخ ندهید جواب کارگر را در هیچ جای دنیا نمیتوانید بدهید و مبارزه را هیچ جا نمیتواند سازمان بدهید. تفاوتهای ما را نوشت و پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و راه حزبی دیگری درست کرد و راه دیگری پیش پای ما گذاشت. به نظر من منصور حکمت کسی بود که در نقطه عطفها اجازه نمیداد تاریخ پیچد و کمونیستها به دره بیفتند. میگفت باید پیچید. تاریخ به این سمت میرود و شعارهای گذشته و خط گذشته و حتی حزب گذشته را کنار بگذار. انقلابیگری منصور حکمت فقط در این نبود که دنیا را میخواهد تغییر بدهد بلکه خودش را تغییر میداد، حزبش را تغییر میداد، کمونیسم را تعریف و باز تعریف میکرد و آنرا بر پایه های واقعی ای قرار میداد که جواب مسائل آنروز دنیا را بدهد. امروز وقتی از ته تاریخ نگاه میکنیم این چهره تحول بخش منصور حکمت را بهتر میبینیم. در آن مقاطع منصور حکمت را اینطور میشناختیم که تئورسین و رهبر برجسته ای است و خوب مینویسد و مسائل انقلاب ۵۷ را خوب تحلیل میکند و مسائل کومه له را خوب میبیند و غیره. ولی منصور حکمت و رای این حرفها

ادامه صفحه ۱۷

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منصور حکمت و نقطه عطفهای تاریخی

از صفحه ۱۶

آن نقطه عطفها همه نقاط عطف منفی ای بودند. شکست انقلاب ۵۷، فروری دیوار برلین، یازده سپتامبر. ولی در نوشته دنیا بعد از یازده سپتامبر منصور حکمت تبیین دیگری از ادامه و پایان این دوره دارد. خودش زنده نماند که تحولات بعدی را ببیند ولی این تحولات نه با انقلابات جاری بلکه یکسال بعد از مرگش شروع شد. ما معمولاً فراموش میکنیم که وقتی منصور حکمت در گذشت هنوز یک شعار آزادی برابری در ایران سر داده نشده بود. جشن حمایت از کودکان در سنج هنوز اتفاق نیافتاده بود، هنوز کسی شعار سوسیالیسم بپا خیز سر نداده بود، کارگران شرکت واحد هنوز اعتصاب نکرده بودند، مبارزات معلمان هنوز شکل نگرفته بود، نهادهای کارگری، کمیته های کارگری و چهره های کارگری هنوز شکل نگرفته بودند و شناخته شده نبودند. ولی نطفه همه این تحولات را در تمام سیاستها و جهتگیریهای منصور حکمت می بینید. از بحث محافل کارگری و آژیتاتورها در جنبش کارگری در دهه شصت تا بحث تفاوت های ما. منصور حکمت این شرایط را ندید ولی چنان اعتماد و اعتقادی داشت که وقتی میگفت چنین خواهد شد فکر میکردیم تهییج میکند. آن اتفاقات افتاد و تراژدی تاریخ اینجاست که بعد از مرگش چنین شد. "بیگ بنگ" و انفجار عظیم این تحولات بحران سرمایه داری سال ۲۰۰۸ و انقلاباتی بود که دوباره مارکس را مطرح کرد و در صدر قرار داد.

منصور حکمت بعد از فروپاشی دیوار برلین میگفت کمونیسم بر می گردد و اکنون برگشته است. آن دوره شاید تنها متخصصین سیاسی و چپهای طرفدار منصور حکمت و آنها که تفاوت های ما را خوانده بودند می فهمیدند او چه میگوید. امروز دیگر هفته نامه اکونومیست و تایم و نیوزیک هم میگویند مارکس برگشته است.

در آن دوره، دوره بعد از یازده سپتامبر، منصور حکمت اعلام کرد دنیا دست این نیروهای ارتجاعی نیست، گفت اسلامیسون و ناسیونالیستها و قوم گراها و ارتش آمریکا و ناتو و غیره بمیدان می آیند و خون و چرک و کثافت بدنیا میباشند، ولی اینها تاریخ را نمیسازند. من اخیراً به نوشته دنیا بعد از یازده سپتامبر رجوع کردم. گوئی دارد در مورد امروز صحبت میکنند. حتی اگر برگردید به نوشته طلوع خونین نظم نوین جهانی که بعد از جنگ خلیج نوشته شده، می بینید در آن زمان شرایط امروز را پیشبینی کرده است. در دنیا بعد از یازده سپتامبر در مورد نتیجه جنگ میلیتاریسم دولتی غرب و اسلام سیاسی میگوید این دعوا بر سر حذف رقیب نیست بلکه میخواهند بالانس جدیدی بوجود بیاورند، میخواهند تعادل دیگر ایجاد کنند. میگوید اینطور نیست که چون به افغانستان حمله کرده اند میخواهند به هر کشور اسلامی حمله کنند و بالاخره نکته اساسی بحثش اینست که در مقابل این کشمکش ارتجاعی جهان دیگری هست و جنبشهای عمیق تر و طبقاتی تر و اجتماعی تری وجود دارند که تاریخ دست آنهاست. بحث بر سر دیپلماسی یا جنگ نیست. میگوید این تحلیل که جنگ را صرفاً توپ و ترقه میبیند زیادی سطحی است. سیاستهای پشت این جنگ سیاستهایی است که نمیتواند بجائی برسد و به بن بست میرسد و این مردمی که نه در تروریسم اسلامی و نه در نوکسرواتیسم غرب آینده خود را نمی بینند، اینها بلند خواهند شد. همان جمله معروفش که "غول خفته بیدار خواهد شد و ورق را بر خواهد گرداند". و امروز دقیقاً همین دارد اتفاق می افتد. به این دلایل است که میگویم منصور حکمت رهبر و پراتیسین و نظریه پرداز نقطه عطفها و دوره ها بود. و به نظر من مثل هر مارکسیست انقلابی واقعی ای اجازه نمیداد که حزب و جنبش اش از واقعیت جا بماند. نه صرفاً واقعیت بیرونی بلکه واقعیت درونی. واقعیتی که در تفکر و تئوری و سیاستها است. مثل تحولی که تزه های آوریل لنین ایجاد کرد. منصور حکمت در تمام مقاطعی که اشاره کردم تزه های آوریل خودش را مطرح میکرد. خیلیها تعجب میکردند. می پرسیدند "واقعا میخواهید حزب کمونیست ایران را ترک کنید؟ حزب دیگری بسازید؟"

در مقطع یازده سپتامبر خیلی های معتقد بودند باید حمله آمریکا به افغانستان را محکوم کرد. ولی منصور حکمت درجا نمیزد و نمیگذاشت کسی لم جهان دیگر

بدهد، حتی به حرفها و سیاستهایی که خود او شش ماه پیش و یکسال پیش مطرح کرده بود. و این به نظر من قابلیت عظیمی بود. وقتی ما از مارکسیسم از رهبر سیاسی، از نظریه پرداز و تئورسین صحبت میکنیم اولین خصیصه اش باید این باشد که با واقعیات خودش را محک بزند و واقعیات را ببیند و راه تغییر واقعیات را بشناسد و به نظر من عمیق ترین مارکسیستها چنین قابلیتی دارند.

در این شماره آخر نشریه کمونیسم کارگری ترجمه ای هست از یک مارکسیست ایرلندی، کن مک لاد، با عنوان کشف منصور حکمت. من قبلاً متن انگلیسی این نوشته را خوانده بودم ولی بخاطر نمانده بود. نویسنده میگوید من خیلی از مارکسیستهای این دوره را میشناسم ولی منصور حکمت را تازه کشف کرده ام. نظرات منصور حکمت را معرفی میکند - در همان حدی که البته به انگلیسی ترجمه شده که یک دهم نوشته های منصور حکمت هم نیست - او را با مارکس مقایسه میکند و میگوید منصور حکمت فقط یک تئورسین و یا متفکر برجسته نبود، همانطور که مارکس صرفاً یک نظریه پرداز نبود. میگوید منصور حکمت انقلابی بزرگی بود که دنیای ما به او نیاز دارد. و من فکر میکنم این خصلت انقلابی منصور حکمت مضمون عمیقی دارد که نه تنها در رابطه با جهان خارج بلکه در رابطه با جنبش و حزب و خط و سیاست خودش هم قابل مشاهده است. و حزب ما که پرچم منصور حکمت را بدست دارد و این خطر را به پیش میبرد باید به این منبع انرژی و گنجینه ای که به

آن منصور حکمت میگوئیم کاملاً متکی بشود. آثار منصور حکمت را باید خواند و دوباره خواند بخاطر آنکه در دنیای پشاروی ما باز بقول خود منصور حکمت صحنه ها مدام عوض میشود. این را منصور حکمت در مود سیاست ایران میگفت و امروز در مورد سیاست دنیا باید گفت که مدام صحنه ها عوض میشود و مدام صفحه شطرنج سیاسی نوع دیگری چیده میشود و اگر این خصوصیت حرکت همپای تحولات را از منصور حکمت به ارث نبریم و از همه آثارش این نتیجه را نگیریم نمیتوانیم به مسائل پاسخ بدهیم. به نظر من بزرگداشت واقعی منصور حکمت و ادای دین به منصور حکمت و پاسداری از حزب و خط او یعنی مدام متحول شدن و مدام با واقعیات جلو رقتن. نقطه قدرت ما و خوشبختی ما اینست که نظرات و سیاستهای منصور حکمت هنوز راه نشان میدهد و متعلق به دنیای ما است. ممکن است دوره ای به سر رسیده باشد. مثلاً میتوان گفت دیگر دوره مارکس و انگلس به معنی سیاسی کلمه نیست و دوره خط و رهنمودهای مثلاً انترناسیونال اول سپری شده است؛ یا مثلاً دوران کمونیستهای مقطع انقلاب اکتبر و یا حتی کمونیستهای دهه پنجاه و شصت میلادی. ولی دوره حاضر دوره منصور حکمت و دوره حزب کمونیست کارگری منصور حکمت است. و به همین اعتبار منصور حکمت زنده است، مربوط است و نه تنها زنده و مربوط است بلکه به نظر من بدون او ما بدنیا نامربوط میشویم.

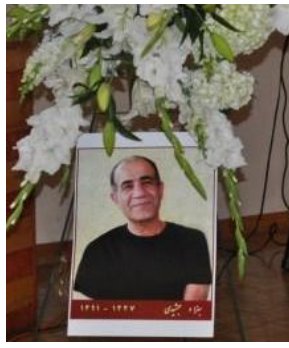
خیلی متشکرم.

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزارشی از برگزاری مراسم گرامیداشت بهزاد جمشیدی عضو حزب کمونیست کارگری ایران



کارگری، تا هنگام مرگش جایگاه او اسلامی و بنیاد نهادن جامعه ای که در آن دیگر از فقر و فلاکت، از گرانی و بیکاری، از زندان، شکنجه و اعدام خبری نباشد برای همیشه گرامی خواهیم داشت، بار دیگر از حضور تک تکتان تشکر می کنم."

یدی محمودی
۱۶ جولای ۲۰۱۲

روز یکشنبه ۱۵ جولای برابر با ۲۵ تیرماه صدها نفر در تورنتو کانادا گرد هم آمدند تا یاد بهزاد جمشیدی عزیز را که روز پنجم جولای بر اثر سکنه قلبی از میانمان رفته بود، گرامی بدارند.

این برنامه که به فراخوان خانواده بهزاد، دوستان و رفقای او و حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شده بود، ابتدا با سرود انترناسیونال شروع شد و سپس امیرزاهدی به یاد بهزاد عزیز و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه سکوت اعلام کرد و برنامه با بیوگرافی کوتاهی از بهزاد ادامه یافت. بدنبال آن پیامها و اطلاعاتی هائی که از طرف سازمانها، نهادها و دوستان بهزاد در کشورهای مختلف منتشر شده بود قرائت شد و سپس کلیپی از عکسهای بهزاد پخش گردید. در ادامه برنامه چندین نفر از دوستان و رفقای بهزاد هر کدام به جنبه هائی از شخصیت، صمیمیت و از خود گذشتگی های او پرداختند. همچنین رحمان نجات از حزب کمونیست ایران، عصام شکری از حزب کمونیست کارگری چپ عراق و یدی محمودی از حزب کمونیست کارگری ایران نیز در سخنرانی های خود گوشه هائی از زندگی و مبارزه يك کمونیست و انقلابی پرشوری را که با هر يك از دوستانش خاطرات شیرین و عمیق انسانی را از خود بجای گذاشته بود، بازگو کردند و به خانواده و دوستان و همزمانش تسلیت گفتند.



وسائل برقی بود به یاری مردم فقیر و تحکیم رابطه با آنها می شتابد.

یکی از دوستان بهزاد تعریف می کرد که "بهزاد نه تنها یخچالهای مردم فقیر را مجانی تعمیر می کرد، بلکه خود او هزینه حمل و نقل آنها را بر عهده می گرفت". رفتارهای انسانی و انقلابی بهزاد از طرفی او را به شخصیتی مورد اتکا و قابل اعتماد مردم تبدیل کرد و از طرفی مزدوران رژیم فشار بر او را بیشتر کردند، تا اینکه بهزاد مجبور به ترك کشور میشود و در اوائل سال ۱۹۹۱ خود را به ترکیه می رساند.

در ترکیه عرصه دیگری از فعالیت بهزاد شروع میشود. متحد و متشکل کردن پناهندگان و شکل دادن به اعتراضات جمعی در میان آنها، میدان تازه مبارزه بهزاد است که بسرعت او را به یکی از فعالین فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی تبدیل میکند. در همین دوران بهزاد وارد فعالیت سیاسی با حزب کمونیست کارگری و عضو حزب دران زندگیش، چه برای

بهزاد جمشیدی که بود؟

بهزاد در سال ۱۳۳۷ در شهر سنندج متولد شد، دوران ابتدائی و متوسطه را در مدارس همین شهر به پایان رساند، و وارد هنرستان صنعتی در رشته الکترونیک شد. بهزاد ۲۰ ساله بود که قیام مردم ایران علیه رژیم سلطنتی شروع شد و او نیز مثل میلیونها نفر از مردم پیافاشته علیه ظلم و ستم آریامهری در قیام بهممن شرکت کرد و نقش فعالی بعهده گرفت و از این مقطع وارد فعالیت سیاسی شد.

همراه با جوانان محله آغه زمان سنندج شروع به کار در بنکها و شورای شهر کرد و در اداره شهر توسط مردم و شوراها نقش فعالی داشت. در همین دوران بود که بهزاد با سازمان کومله شروع به فعالیت تشکیلاتی نمود و هنگامی که رژیم اسلامی با به خاک و خون کشیدن سنندج، این شهر را به تصرف درآورد، بهزاد به فعالیت سیاسی به شیوه مخفی روی آورد. در سال ۶۱

سال ۱۹۹۲ بهزاد به کانادا می آید و در کانادا نیز فعالانه به فعالیت سیاسی می پردازد و علاوه بر فعالیت در حزب کمونیست کارگری و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، با سازمان علیه فقر انتشاریو هم شروع به فعالیت می کند. بهزاد در دهها تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و علیه نابرابری و بی حقوقی مردم شرکت کرد و همه جا خاطرات زیبائی از خود بجا گذاشت. تلاش های همیشگی اش برای راهائی از ستم و نابرابری و این دنیای خود گذشتگی و خصوصیات دوست داشتنی بهزاد، از او شخصیتی محبوب و قابل اعتماد در تمام دوران زندگیش، چه برای

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!